



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



نقش دوستان در سرنوشت انسان

علی اکبر حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش دوستان در سرنوشت انسان

نویسنده:

علی اکبر صمدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	نقش دوستان در سرنوشت انسان
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۹	پیشگفتار
۲۳	فصل اول انسان موجود اجتماعی
۲۳	اشاره
۲۵	پیدایش دوستی ها
۲۷	لزوم جهت دهی دوستی
۳۰	داستان عبرت آموز پسر نوح علیه السلام
۳۱	هشدار قرآن کریم
۳۲	نکته ها
۳۴	نمونه ای از رفتار رسول خداصلی الله علیه وآله با متخلفان گنه کار
۳۷	فصل دوم تأثیرپذیری انسان از دوستان
۳۷	توضیح
۴۰	خطر دوستان ناباب
۴۱	داستان زیبای مصعب بن عمیر
۴۳	خودآزمایی
۴۵	رفاقت و دوستی یا ننگ ابدی؟
۴۷	داستانی عبرت آموز
۵۱	فصل سوم: معیارهای انتخاب دوست شایسته چیست؟
۵۱	اشاره
۵۱	۱. ایمان و باورهای دینی

۵۳	۲ . صداقت و راستی
۵۴	۳ . همراهی در سختی
۵۴	اشاره
۵۵	این گونه دوستی زیباست!
۵۷	این هم نمونه دیگر
۵۸	اصحاب امام حسین علیه السلام نمونه عملی دوستی پایدار
۶۱	دوست شایسته از منظر رسول خدا صلی الله علیه وآله
۶۵	فصل چهارم: توصیه های معصومین علیهم السلام در مورد دوستی
۶۵	اشاره
۶۸	توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام
۷۱	معیار دوست از دیدگاه امام صادق علیه السلام
۷۶	داستان عبرت آموز علی بن ابی حمزه
۸۰	جریان جالب از امام خمینی رحمه الله
۸۱	ارزش دوستان صالح و شایسته
۸۶	فصل پنجم: دوستی ها برای خدا
۸۶	توضیح
۸۸	جایی که دوستی تبدیل به دشمنی می شود
۸۹	شرکت با شهیدان کربلا
۹۰	بهره مندی از ثواب شهادت
۹۱	فصل ششم: حقوق دوستان
۹۱	اشاره
۹۵	حقوق دوستان در بیان امام صادق علیه السلام
۹۷	فصل هفتم: آداب دوستی
۹۷	اشاره
۹۷	۱ . تحمل لغزش
۹۹	۲ . نصیحت و خیرخواهی

۱۰۰	۳ . رعایت ادب و احترام
۱۰۳	۴ . اکرام
۱۰۴	۵ . قضای حاجت دوستان
۱۱۱	فصل هشتم: آفات دوستی
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	۱ . خیانت
۱۱۴	۲ . قبول قول سخن چین
۱۱۴	اشاره
۱۱۷	سخن چینی بر ضد امام علیه السلام
۱۱۹	نمونه ای از مفسده سخن چینی
۱۲۱	۳ . دوچهرگی
۱۲۲	۴ . جدل و مشاجره
۱۲۳	۵ . حسادت
۱۲۵	۶ . سؤظن و بدگمانی
۱۲۶	۷ . مزاح و شوخی
۱۲۹	کتاب نامه
۱۳۱	درباره مرکز

نقش دوستان در سرنوشت انسان

مشخصات کتاب

سرشناسه : صمدی یزدی علی اکبر

عنوان و نام پدیدآور : نقش دوستان در سرنوشت انسان / علی اکبر صمدی یزدی .

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۱۸ص.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال : چاپ دوم : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۵۳-۷

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۹ (فپا) .

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۱۷] - ۱۱۸ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع : دوستی (اسلام)

موضوع : اخلاق اجتماعی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۲/ص ۸ن ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۹۴۹۹۹

ص: ۱

اشاره

نقش دوستان در سرنوشت انسان

علی اکبر صمدی یزدی

ص: ۳

فہرست

تصویر

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۹

فصل اول: انسان موجود اجتماعی

پیدایش دوستی‌ها..... ۱۵

لزوم جهت‌دهی دوستی..... ۱۷

داستان عبرت‌آموز پسر نوح علیه السلام..... ۲۰

هشدار قرآن کریم..... ۲۱

نکته‌ها..... ۲۲

نمونه‌ای از رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله با متخلفان گناه‌کار..... ۲۴

فصل دوم: تأثیرپذیری انسان از دوستان

خطر دوستان ناباب..... ۳۰

داستان زیبای مصعب بن عمیر..... ۳۱

خودآزمایی..... ۳۳

رفاقت و دوستی یا ننگ ابدی؟..... ۳۵

داستانی عبرت‌آموز..... ۳۷

فصل سوم: معیارهای انتخاب دوست شایسته چیست؟

۱. ایمان و باورهای دینی ۴۱
۲. صداقت و راستی ۴۳
۳. همراهی در سختی ۴۴
- این گونه دوستی زیباست! ۴۵
- این هم نمونه دیگر ۴۷
- اصحاب امام حسین علیه السلام نمونه عملی دوستی پایدار ۴۸
- دوست شایسته از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۱

فصل چهارم: توصیه‌های معصومین علیهم السلام در مورد دوستی

۱. مداومت بر دوستی ۵۵
۲. همنشینی با علماء ۵۶
۳. همنشینی با فقرا ۵۶
- توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۸
- معیار دوست از دیدگاه امام صادق علیه السلام ۶۱
- داستان عبرت آموز علی بن ابی حمزه ۶۶
- جریان جالب از امام خمینی رحمته الله علیه ۷۰
- ارزش دوستان صالح و شایسته ۷۱

فصل پنجم: دوستی‌ها برای خدا

- جایی که دوستی تبدیل به دشمنی می شود ۷۷
- شرکت با شهیدان کربلا ۷۸
- بهره‌مندی از ثواب شهادت ۷۹

فصل ششم: حقوق دوستان

۸۳ حقوق دوستان در بیان امام صادق علیه السلام

فصل هفتم: آداب دوستی

۸۵ ۱. تحمل لغزش

۸۷ ۲. نصیحت و خیرخواهی

۸۸ ۳. رعایت ادب و احترام

۹۱ ۴. اکرام

۹۲ ۵. قضای حاجت دوستان

۹۳ انجام حاجت مؤمن یا طواف کعبه؟

فصل هشتم: آفات دوستی

۹۹ ۱. خیانت

۱۰۲ ۲. قبول قول سخن چین

۱۰۵ سخن چینی بر ضد امام علیه السلام

۱۰۷ نمونه‌ای از مفسده سخن چینی

۱۰۹ ۳. دوچهرگی

۱۱۰ ۴. جدل و مشاجره

۱۱۱ ۵. حسادت

۱۱۳ ۶. سؤظن و بدگمانی

۱۱۴ ۷. مزاح و شوخی

۱۱۷ کتاب نامه

شخصیت هر انسانی در جهت مثبت یا منفی متأثر از عوامل گوناگونی است، وراثت محیط، آموزش و پرورش و... اموری هستند که نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای در تکوین شخصیت انسان ها ایفا می کنند و هر کدام سهم قابل توجهی در سعادت یا شقاوت، تکامل یا سقوط علمی، اخلاقی، فکری و رفتاری انسان را برعهده دارند، اما در میان همه عوامل هیچ عاملی به اندازه دوستان در سرنوشت انسان مؤثر نیستند. دوست، همنشین و رفیق بالاترین تأثیر را در ساختار شخصیت انسان می گذارد، زیرا اثر پذیری افراد از دوستان خویش از هر چیز دیگر زیادتر است، براین اساس اگر دوستان انسان، افراد باایمان، مذهبی، خوش رفتار و دارای صفات نیک و اخلاق حسنه نظیر صداقت، امانت، عفت، سخاوت، ایثار، شجاعت، جوانمردی و... باشند، انسان نیز به حکم اثر پذیری به همین صفات متصف خواهد شد، اگر دوستان انسان، اشخاصی بی عقیده، سست مذهب بد رفتار، آلوده و دارای اخلاقی زشت و اوصافی حیوانی باشند، قهراً به حکم اثرگذاری در دوستان، انسان را در همین وادی قرار داده و به ورطه سقوط می کشانند.

بر همین اساس است که آموزه های دینی به ما توصیه می کنند که قبل از ارزیابی دوستان هر فرد، در مورد وی قضاوت مثبت یا منفی نداشته باشید.

اثرگذاری دوستان به اندازه ای است که می تواند سرنوشت انسان را به طور کلی عوض نموده، فرد سعادت‌مند را دچار شقاوت، یا شخص شقی را سعادت‌مند نماید.

مکتب اسلام که فوق العاده خواستار سعادت و کمال انسان هاست، توصیه و تأکید فراوان نموده تا انسان ها در انتخاب دوستان خویش حساس باشند، افراد مثبت، شایسته، با عقیده، خوش رفتار، خوش خلق را برای دوستی برگزینند، تا در سایه دوستی با آنان، رفیق راه سعادت داشته، به سعادت دنیا و آخرت دست پیدا کنند.

اسلام پیروان خویش را از رفاقت و دوستی با افراد بی دین، آلوده، بی ادب، جاهل، دنیا پرست، متکبر، خائن و... به شدت برحذر داشته و خطر همنشینی با آنان را گوشزد نموده است.

نوشته ای که پیش رو دارید در همین موضوع تدوین شده که پس از جمع آوری آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام و مطالب مربوطه دیگر، در مجالس مذهبی طرح و بیان گردید، و چون مورد استقبال اقشار مختلف به ویژه نسل جوان قرار گرفت به رشته تحریر در آمد، تا در اختیار علاقه مندان قرار گیرد و افراد بیشتری از آن بهره مند گردند.

امید است کسانی که این نوشته را مطالعه می کنند نویسنده را از نظرات اصلاحی خویش، خرسند نمایند.

قم المقدسه، علی اکبر صمدی یزدی اسفند ۱۳۸۶

مقدمه فرازی از سفارشات حضرت امام خمینی رحمه الله به فرزند بزرگوارشان مرحوم حاج احمد آقا: «...از وصیت های من که در آستانه مرگ که نفس های آخر را می کشم، به تو که از نعمت جوانی برخورداری آن است که؛ معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاصی وارسته و متعهد و متوجه معنویات و آنانکه که به حبّ دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حد متعارف پا بیرون نمی گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند انتخاب کن، که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب ناپذیر است.

سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می کند پرهیز نمایی، که با خو گرفتن به این مجالس، ممکن است از انسان سلب توفیق شود که خود مصیبتی است جبران ناپذیر...»^(۱).

ص: ۱۱

۱- ۱. وعده دیدار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله نامه ۲۶/۱۳۶۳.

خمیرمایه و سرشت انسان به گونه ای است که نمی تواند تنها و بدون ارتباط با دیگران زندگی کند، در گوشه عزلت نشسته، بی ارتباط با افراد هم نوع خود به زندگی خویش ادامه دهد.

اگر فردی اراده نماید زندگی تنها و بدون ارتباط با دیگران داشته باشد و با هیچ کس رابطه پیدا نکند، ناچار است غار کوهی را مسکن، گیاه بیابان را پوشش، علف صحرا را خوراک خویش قرار دهد و از آب باران استفاده نماید، تنها زندگی نموده و تنها بمیرد؛ در غیر این صورت زندگی او اجتماعی است، زیرا در همان لقمه نانی که می خورد، دست هزاران، بلکه میلیون ها نفر به صورت پیدا و پنهان وجود دارد که در پدید آمدن یک قرص نان به کار گرفته شده است، این نان را چه کسی پخته است؟ خمیر آن را چه کسی آماده نموده است؟ کدام دست گندم آن را کاشته است؟ و زمین آن را چه کسی شخم زده است؟ دستگاهی که آن زمین را شخم زده، چگونه ساخته شده است؟ چه

کسانی در ساخت آن نقش ایفا کرده اند؟ دستگاه نانویی را کدام کارخانه ساخته است؟ کارخانه را چه دست هایی به وجود آورده است؟ قطعات دستگاه های آن کارخانه را چه افرادی ساخته اند؟ برق و آب کارخانه چگونه به وجود آمده است؟ و...

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

روی این حساب، اجتماعی بودن یک حقیقتی است که در فطرت و طبیعت همه انسان ها نهاده شده است، حتی بعضی آن را از غرائز بشر شمرده و گفته اند: از غرائز انسان مدنی الطبع و اجتماعی بودن اوست.

انسان ذاتا و به طور طبیعی از تنهایی و عزلت گریزان است، و میل شدیدی به همزیستی با دیگران دارد.

اجتماعی بودن انسان علاوه بر اینکه غریزی و ذاتی است، مورد سفارش دین مقدس اسلام نیز می باشد، مکتب اسلام خواستار این است که افراد بشر به ویژه مسلمین و مؤمنین در کنار هم بامحبت و دوستی زندگی کنند.

رسول خداصلی الله علیه و آله در بیانی فرمود: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ فَإِذَا اشْتَدَّ الشَّاذُّ مِنْهُمْ اِخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَخْتَطِفُ التَّدْبُّبُ الشَّاهَ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ»^(۱)

«دست خداوند با جماعت و اجتماع است، هرگاه فردی از جماعت جدا شود، شیطان او را می رباید، همانگونه که گرگ، گوسفند جدا شده از رمه را شکار می کند».

در بیان دیگری فرمود: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ»^(۲)

ص: ۱۴

۱- ۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- ۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۲۶۶.

«جماعت رحمت و پراکندگی عذاب است».

گروهی و با هم زندگی کردن، مورد عنایت و توجه خداوند تبارک و تعالی است، تا جایی که وقتی جمعی باهم کنار سفره ای بنشینند و غذا بخورند، خداوند بر آنها برکت نازل می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (۱).

«دسته جمعی غذا بخورید، متفرق نباشید، زیرا برکت با گروه و جماعت است».

پیدایش دوستی ها

اجتماعی بودن انسان موجب پیدایش آشنایی ها، رفاقت و دوستی ها می شود، زیرا طبیعت انسان به گونه ایست که زود با افراد دیگر آشنا می شود و در مدتی کوتاه انس و الفت برقرار می کند.

حتی بعضی گفته اند: کلمه انسان از «أَنَسَ» گرفته شده و به معنی انس و الفت آمده است، یعنی انس، الفت، رفاقت، حقیقتی است که ریشه در وجود انسان دارد، و هر انسانی ذاتاً خواستار دوست و هم صحبت می باشد.

در مکتب اسلام هم داشتن دوست، بعنوان یک ارزش، مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ لَا صَدِيقَ لَهُ لَا دُخْرَ لَهُ» (۲).

«کسی که دوستی نداشته باشد، اندوخته و ذخیره ای ندارد». و نیز فرمود: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَنُوا

ص: ۱۵

۱- ۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۵۵۸.

۲- ۵. میزان الحکمه، ص ۱۵۸۲.

إِلَيْكُمْ»^(۱)؛ «با مردم بگونه ای رفاقت کنید، که اگر مردید، بر شما گریه کنند و اگر زندگی می کنید به شما تبریک بگویند».

لقمان حکیم نیز در توصیه به فرزند خود گفت: «يَا بُنَيَّ إِتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ»^(۲)

«پسرم هزار دوست داشته باش که هزار دوست هم کم است و یک دشمن هم برای خود نداشته باش که یک دشمن هم زیاد است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَا فِي الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَقُومُونَ بِهَا وَأَمَا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^(۳)

«دوستان خویش را در دنیا فراوان سازید، زیرا اینان موجب نفع دنیا و آخرتند».

اما در دنیا، حوائجی است که به آنها اقدام می کنند (کارها توسط دوستان انجام می شود).

و اما در آخرت، هر آینه ساکنان جهنم می گویند: ما شفاعت کننده و دوست خیرخواهی نداشتیم.

در روایات اسلامی نداشتن و از دست دادن دوستان نشانه عجز و ناتوانی انسان شمرده شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوستانی برای خود فراهم سازد، و ناتوان تر از او کسی است که دوستانی را که به دست

ص: ۱۶

۱- ۶. بحار الانوار، ۷۱/۱۶۷؛ امالی شیخ طوسی، ۲/۲۸۰.

۲- ۷. وسائل الشیعه، ۱۲/۱۶.

۳- ۸. وسائل الشیعه، ۸/۴۰۷.

آورده بود از دست بدهد. (۱)

از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد: بهترین زندگی دنیا کدام است؟

فرمود: «سِعَةُ الْمَنْزِلِ وَكَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ» (۲) «خانه وسیع و دوستان فراوان».

امام صادق علیه السلام: «خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ: أَلِصَّحَهُ وَ الْأَمْنُ وَالْغِنَى وَالْقِنَاعَةُ وَ الْأَنْبَسُ الْمُؤَافِقِ» (۳)

«پنج چیز است که هر کس دارا نباشد، از زندگی شیرین و گوارا محروم و بی بهره است:

۱. سلامت بدن،

۲. امنیت،

۳. توانگری،

۴. قناعت،

۵. رفیق همراه و شایسته»؛

لزوم جهت دهی دوستی

گرچه اصل اجتماعی بودن، رفاقت و دوستی با افراد، به صورت غریزی در وجود انسان نهاده شده است و شرع مقدس اسلام نیز بر آن تأکید و سفارش دارد، لکن این غریزه مانند غرائز دیگر باید جهت دهی و راهنمایی شود، زیرا معاشرت و دوستی با دیگران از اموری است که بسیار در سرنوشت انسان مؤثر است، اگر معاشرت مثبت باشد و انسان دوستان خوب و شایسته

ص: ۱۷

۱- ۹. وسایل الشیعه، ۱۲/۱۸.

۲- ۱۰. بحار الانوار، ۷۱/۱۷۷.

۳- ۱۱. بحار الانوار، ۷۱/۱۸۶.

انتخاب کند، برای زندگی دنیا و آخرت وی خیر و برکت است، و اگر منفی باشد و دوستانش ناباب و ناشایست باشند، ضرر و شرّ آن نیز دامن گیر زندگی دنیا و آخرت می شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد دوستان لایق و شایسته فرمود: «مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مِّنْ مُّسْلِمٍ فَاتَّيَدَهُ بِعَيْدِ فَائِدَةِ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ» (۱)

«انسان مسلمان بعد از بهره ای که از اسلام برده است، از هیچ چیز مثل دوستی که در راه خدا از او بهر مند می شود، بهره نبرده است.»

علی علیه السلام در مورد دوست ناباب فرمود: «مُجَالِسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَمَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (۲)

«همنشینی با افرادی که تابع هوا و هوس نفسانی هستند، ایمان را از کف انسان خارج می کند و زمینه حضور شیطان را در زندگی فراهم می سازد.»

و نیز فرمود: «جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادِقَةِ الْأَخْيَارِ وَجَمْعِ الشَّرِّ فِي الْإِذَاعَةِ وَمُوَآخَاهِ الْأَشْرَارِ» (۳)

«خیر دنیا و آخرت در دو چیز جمع شده است:

۱. پنهان داشتن اسرار

۲. رفاقت با خوبان،

تمام شر نیز در دو چیز جمع شده است: ۱) افشاء اسرار ۲) رفاقت با اشرا»

خیر و نفع بسیاری از امور جزئی است و آنچه قابل توجه نیست، شر

ص: ۱۸

۱- ۱۲. بحار الانوار، ۷۵/۱۹۵.

۲- ۱۳. شرح نهج البلاغه، ۶/۳۵۳.

۳- ۱۴. بحار الانوار، ۷۱/۱۷۸.

و زیان بخشی از امور نیز اندک است و ممکن است قابل تحمل باشد. اما خیر و شرّ برخی از امور گسترده و فراوان است، در سعادت و شقاوت انسان بی اندازه تاثیر گذار است و انسان را به اوج کمال یا به پرتگاه سقوط می کشاند.

دوستی و رفاقت با افراد از این گونه امور است، اگر مثبت و خیر باشد، نفع و برکت آن قابل حساب و اندازه نیست، و اگر منفی و شر باشد، آن هم ضرر و زیانش فوق العاده زیاد است، و حتی گاهی دنیا و آخرت انسان را نابود می سازد.

و لذا گفته اند:

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

بسیار اتفاق افتاده است که انسانی از نظر زشتی باطن رفتارهای ناپسند و کردارهای پلید و شیطانی، بی آبرو شده و تا مرحله دوزخی شدن پیش رفته است، ولی بر اثر برخورد با یک رفیق و دوست سالم، خیرخواه و مؤمن، تغییر جهت داده و با اثر پذیری از او، راه بهشت و صراط مستقیم را اختیار کرده و در مسیر حق قرار گرفته است، آبروی از دست رفته را باز می یابد و جهنم او به بهشت مبدل می گردد.

فراوان اتفاق افتاده شخصی که دارای رفتار خدا پسندانه، اعمال حسنه و کردار نیک است و در مسیر سلامت دنیا و آخرت به پیش می رود، اما به خاطر آشنایی و دوستی با یک انسان به ظاهر خوش چهره، اما در باطن بی عقیده و بی دین، تغییر روش داده و با اثرپذیری از وی قدم در راه باطل گذاشته، گذشته خود را برباد داده و بهشت او تبدیل به جهنم می گردد.

این موضوع از اموری است که نمونه های فراوان داشته و خواهد داشت. بررسی تاریخ گذشتگان روشن می سازد که چگونه برخی افراد در سایه رفاقت و دوستی با افراد بی عقیده و فاسد، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته اند.

داستان عبرت آموز پسر نوح علیه السلام

فرزند پیامبری چون حضرت نوح علیه السلام که دارای مقام با عظمت اولوالعزمی بود؛ از پدر بزرگوار خود فاصله گرفت و با افراد بی عقیده و منکر خدا که دنبال کارهای خلاف و آلودگی بودند، رفاقت و دوستی نمود و بر اثر رفاقت چنان از آنان اثر پذیر شد که شخصیت الهی و انسانی او ویران شد و به عذاب الهی گرفتار گشت.

قرآن کریم داستان پسر نوح را بسیار زیبا بیان می فرماید:

«... وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَا رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُهْرَقِينَ... وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (۱)

«و نوح فرزندش را که در کناری بود صدا زد که؛ ای پسر من همراه ما سوار شو و با کافران مباش. گفت: به زودی به کوهی که مرا از آب ننگه دارد پناه می برم، نوح گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ ننگه دارنده ای نیست مگر کسی که خدا بر او رحم کند. (در این هنگام) موج میان آن دو حایل شد

ص: ۲۰

، پسر نوح از غرق شدگان گردید.

نوح فریاد زد: پروردگارا! براستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده تو (برای نجات خاندانم) حق است و تو بهترین داورانی.

خداوند فرمود: ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست، او دارای کرداری ناشایست است، پس چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری از من درخواست مکن، همانا من تو را اندرز می دهم که مبادا از جاهلان باشی!»

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

این جریان نشان می دهد که انسان دارای هر موقعیتی که باشد و بسترهای مذهبی و معنوی هم برایش فراهم باشد، چنانچه مراقب دوست و هم نشین خویش نباشد، در معرض خطر جدی است؛ بر همین اساس هر فردی، دارای هر موقعیت و شرایطی که باشد، لازم است، دوستان خود را بشناسد، سره را از ناسره و صالح را از فاسد تشخیص داده، باخوبان و شایستگان رفاقت و از افراد ناباب و بی ایمان پرهیز نماید.

هشدار قرآن کریم

انسان از طریق دوستی و معاشرت چه بخواهد و چه نخواهد، اثر پذیر است و هرگز قدرت ندارد اثر پذیری خود، و اثرگذاری دوستان را خنثی نماید، از این رو قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت است و به تمام جهات تربیتی توجه ویژه دارد، در آیاتی نسبت به این موضوع مهم هشدار داده و ما را از همنشینی با افراد آلوده، بی ایمان و گنه کار برحذر داشته است و نسبت به دوستی با صالحان و بندگان شایسته خداوند تشویق و سفارش نموده است.

در سوره مبارکه نساء می فرماید:

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (۱)

«خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می نمایند، با آنها ننشینید، تا به سخن دیگری پردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، هر آینه خداوند منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد».

نظیر این آیه در سوره مبارکه انعام آمده است: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِينُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۲)

«هرگاه کسانی که آیات ما را استهزاء می کنند مشاهده نمایی، از آنان روی بگردان، تا به سخن دیگری پردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد، به محض توجه پیدا کردن، با این جمعیت ستمگر منشین».

نکته ها

از این دو آیه چند نکته استفاده می شود:

۱. شرکت در جلسات گناه، به منزله شرکت در گناه است، اگر چه شرکت کننده خودش ساکت باشد، زیرا این گونه سکوت ها رضایت و امضای عملی است.

۲. نهی از منکر اگر به صورت «مثبت» امکان پذیر نباشد، لااقل باید به

ص: ۲۲

۱-۱۶. سوره نساء، آیه ۱۴۰.

۲-۱۷. سوره انعام، آیه ۶۸.

صورت «منفی» انجام گیرد، به این طریق که از محیط گناه و مجلس گناه خارج شویم.

۳. کسانی که با سکوت خود و شرکت در این گونه جلسات عملاً گناهکاران را تشویق می کنند مجازاتی همانند گناه کاران دارند.

۴. همراهی با گناه کاران نشانه روح نفاق است، زیرا یک مسلمان واقعی هرگز نمی تواند، در مجلسی شرکت کند که در آن نسبت به آیات و احکام الهی توهین شود و اعتراض نکند، یا لاقبل آن مجلس را به عنوان اعتراض و مخالفت با گناه ترک نکند.

لذا در پایان آیه ۱۴۰ سوره مبارکه نساء می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»؛ «خداوند منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد».

۵. آخرین نکته ای که آیه بدان توجه دارد، این است که بر اثر این همنشینی و مصاحبت، ایمان و اعتقاد انسان ضعیف و متزلزل می شود، و اگر این جلسات ادامه یابد و یا تکرار شود، بنیان ایمان را درهم می ریزد و لذا قرآن کریم این گونه با شدت از آن نهی نموده می فرماید: «و چنانچه شیطان تو را به فراموشی انداخت بعد از متذکر شدن (به کلام خدا) دیگر با گروه ستمگران مجالست مکن».

«فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

آری اگر مردم همین گونه که قرآن سفارش نموده است از خلافکاران کناره گیری و از رفاقت و دوستی با آنان پرهیز می نمودند و روی خوش نشان نمی دادند و شرط معاشرت با آنان را، تغییر اخلاق و روش آنها قرار می دادند،

یقیناً از تعداد بدکاران به اندازه قابل ملاحظه ای کاسته می شد و چه بسا اثری از آنان در جامعه باقی نمی ماند.

نمونه ای از رفتار رسول خداصلی الله علیه وآله با متخلفان گنه کار

یکی از رفتارهای بسیار مؤثر رسول خداصلی الله علیه وآله با گنه کاران متخلف که؛ سخت متخلفان را متنبه و از کرده خود پشیمان می ساخت و برای دیگران نیز درس عبرت بزرگی بود، قطع رابطه با متخلفان بود، برخوردی که قرآن کریم آن را ستوده و بازگو نموده است. به دلیل اهمیت این شیوه رفتاری و تربیتی رسول خداصلی الله علیه وآله، به ذکر آن می پردازیم:

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مراره بن ربیع» و «هلال بن امیه» از شرکت در جنگ تبوک و حرکت همراه پیامبرصلی الله علیه وآله خودداری کردند، البته نه به این دلیل که جزء گروه منافقین باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی؛ چیزی نگذشت که پشیمان شدند؛ هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله از تبوک بازگشتند، اینان خدمت حضرت رسیده و عذرخواهی نمودند، اما رسول خداصلی الله علیه وآله حتی یک کلمه با آنها سخن نگفت، و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید.

این سه نفر، در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، تا آنجا که حتی زنان و کودکان آنها نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمده اجازه خواستند که از آنها جدا شوند، پیامبرصلی الله علیه وآله اجازه جدایی نداد ولی دستور داد که به آنها نزدیک نشوند.

این حالت به قدری بر آنها دشوار آمد که فضای مدینه با تمام وسعت برایشان تنگ شد، لذا مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوه های اطراف مدینه پناه برند. بستگان آنها

برای آنان غذا می آوردند اما یک کلمه با آنان سخن نمی گفتند.

مدتی بر این صورت گذشت و پیوسته در انتظار این بودند که توبه آنها قبول شود و آیه ای که دلیل بر قبولی توبه باشد نازل شود، اما خبری نبود.

در این هنگام یکی از آنان به دیگران گفت: اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم و با هم سخن نگوئیم (درست است ما همه گنه کاریم ولی باید از گنه کار دیگر خشنود نباشیم).

آنها چنین کردند، به طوری که حتی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی گفتند، و دو نفر آنان با هم نبودند، به این ترتیب پس از پنجاه روز توبه و تضرع و زاری به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد.

قرآن کریم داستان این سه نفر را اینگونه بیان فرموده است:

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَاءَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۱)

«آن سه نفری که (در مدینه) باز ماندند (و از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند و مسلمانان از آنان قطع رابطه کردند) تا آن حد که زمین با آن همه وسعت، بر آنها تنگ شد و حتی جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست در آن هنگام خدا آنان را مشمول رحمت خود ساخت و خداوند توبه آنها را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است.»

از مسائل مهمی که این آیه شریفه و همچنین سیره و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۲۵

در این جریان به ما می آموزد، این است که مجرمان و مفسدان را باید از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه و پیوندها مجازات کرد. قطع رابطه با این سه نفر چنان آنان را تحت فشار قرار داد که از هر زندانی برای آنها سخت تر بود، آنچنان که جان آنان از فشار این محاصره اجتماعی به لب رسید و از همه جا قطع امید کردند.

این موضوع چنان اثری در جامعه گذارد که بعد از آن کمتر کسی جرات می کرد مرتکب اینگونه گناهان شود.

این نوع مجازات، نوعی مجازات منفی است که نه درد سر و هزینه زندان را دارد و نه موجب تنبل پروری و بدآموزی دیگران می شود. (۱)

اگر مسلمانان در برابر متخلفان از دستورات دینی، دست به چنین مبارزه ای زنند، مثلاً کسی که دست به رباخواری زده است مردم به عنوان کسی که مرتکب گناه بزرگی می شود با او قطع رابطه کنند. کسی که مثلاً عمل شنیع زنا را مرتکب شده است، مردم کوچک و محله با بی اعتنائی با وی برخورد کنند و کسی با او به عنوان یک مجرم حرف نزد، حتی در معاملات و خرید و فروش او را در تنگنا قرار دهند، کسی که شراب خواری می کند، کسی که احتکار می کند و... قطعاً جامعه از گناه و آلودگی ها پاک می شود.

ولی با کمال تأسف می بینیم اکثر مردم، گنه کار را با آغوش باز می پذیرند، حتی گاهی بیشتر مورد محبت قرار می دهند، در نتیجه هم آنان جرأت بیشتری بر گناه پیدا می کنند، و هم دیگران به گناه رغبت پیدا می کنند و قبح گناه نیز در جامعه از بین می رود و افراد فراوانی دچار آلودگی می شوند.

ص: ۲۶

توضیح

بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان، بعد از اراده، تصمیم و خواست خود، امور مختلفی است، نظیر: پدر و مادر، محیط زندگی، استاد و مربی... امّا از همه مهمتر، همنشین، دوست و معاشر است، چرا که انسان خواه و ناخواه تأثیر پذیر است، و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی و رفتاری خود را از دوستان می گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به اثبات رسیده است.

این تأثیر پذیری از نظر منطق اسلام تا آن حد است که در روایاتی از پیامبر خدا حضرت سلیمان علیه السلام چنین نقل شده است که فرمود: «لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ فَإِنَّمَا يُعَرِّفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ وَ يُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ إخوانِهِ» (۱)

«درباره شخصی قضاوت نکنید (نسبت خوب یا بد ندهید) مگر اینکه؛

ص: ۲۷

بنگرید با چه کسانی همنشینی و رفاقت دارد، زیرا مرد با دوستان و همنشینانش شناخته می شود و به رفقاییش نسبت داده می شود».

شبه همین سخن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: «مَنْ إِشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرَهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَمَا نُظِرُوا إِلَيَّ خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ» (۱).

«اگر شناخت کسی بر شما مشکل شد و نتوانستید او را از نظر دینی بشناسید، نگاه کنید ببینید دوستان و رفقای او چه کسانی هستند، اگر اهل دین خدا هستند پس او نیز اهل دین خداست، اگر آنها بر غیر دین خدا هستند (پایبند به امور دینی نیستند) او نیز هیچ بهره ای از دین خدا نبرده است».

غیر ممکن است انسان متدین و مذهبی با افراد هرزه و آلوده و بی دین رفاقت و دوستی نماید.

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند هم جنس با هم جنس پرواز رابطه دوستی در حقیقت پیوند دو قلب و ارتباط دو روح با یکدیگر است و از نظر اثرگذاری فوق العاده شدید است، کسی که شخصی را دوست دارد و به رفاقت او علاقه مند است، می خواهد در همه شؤون و رفتار، مثل او باشد و به شکل او جلوه کند، تا رضایت او را برای پیوند مستحکم تر بدست آورد.

به عبارت دیگر، انسان وقتی کسی را دوست دارد، به خاطر جاذبه و کشش طرف مقابل پس از مدتی آنچنان با او یکی می شود که گویا یک روح هستند در دو پیکر.

من کیم لیلی و لیلی کیست من

هر دو یک روحیم اندر دو بدن

ص: ۲۸

همان گونه که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بر اثر دوستی و همنشینی با رسول خداصلی الله علیه وآله و تأثیر از اخلاق، روش، سیره و منش آن حضرت، آنچنان با رسول خداصلی الله علیه وآله یکی شد که خداوند او را جان رسول خداصلی الله علیه وآله دانسته و می فرماید: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ... وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» (۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز درباره او فرمود: «لَحْمُكَ لَحْمِي وَ دَمُكَ دَمِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي» (۲)

«گوشت تو گوشت من، خون تو خون من، صلح با تو صلح با من و جنگ با تو جنگ با من است».

ابن ابی الحدید درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و همسانی او با رسول خداصلی الله علیه وآله چنین می گوید: «وَإِذَا تَأَمَّلْتَ أَحْوَالَهُ فِي خِلَافَتِهِ كُلِّهَا وَحَدِيثَهَا هِيَ مُخْتَصِرَةٌ مِنْ أَحْوَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَيَاتِهِ كَأَنَّهَا نُسخُهُ مُتَسِّخُهُ مِنْهَا فِي حَرْبِهِ وَسِلْمِهِ وَ سِيرَتِهِ وَ أَخْلَاقِهِ وَ كَثْرَةَ شِكَايَتِهِ مِنَ الْمُنَافِقِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ الْمُخَالِفِينَ لِأَمْرِهِ...» (۳)

اگر به حالات علی علیه السلام در دوران خلافت بنگرید، خواهید دید که حالات آن حضرت فشرده ای از حالات رسول خداصلی الله علیه وآله و نسخه ای از آن حضرت؛ در جنگ، صلح، سیره و اخلاق است.

علی علیه السلام در همه امور، تجسمی از رسول خداصلی الله علیه وآله بود و این نبود، مگر به دلیل مصاحبت و همراهی با رسول خداصلی الله علیه وآله و پرورش یافتن در دامان آن حضرت.

خود امیرالمؤمنین علیه السلام به این موضوع اشاره نموده می فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أ

ص: ۲۹

۱- ۲۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲- ۲۳. بحار الانوار، ۹۹/۱۰۶.

۳- ۲۴. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲۹.

تَبِعُهُ إِيْتَابَ الْفَصِيلِ أَثْرُ أُمِّهِ يَزْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ...» (۱)

«من همچون بچه ناقه ای که به دنبال مادر خود می رود، همه جا همراه پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتم، هر روز یکی از فضایل اخلاقی خود را به من تعلیم می کرد و دستور می داد که از آن پیروی کنم».

آری! این همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله، نه تنها علی علیه السلام را وجود دوم آن حضرت می کند، بلکه موجب می شود که جان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز باشد.

سلمان نیز با اینکه ایرانی، فارسی زبان و گبر زاده است، از طریق دوستی و معاشرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنچنان به حضرت نزدیک می شود و از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله حالات رفتار و روش آن حضرت متأثر می شود که درباره اش فرمود: «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (۲) «سلمان از ما اهل بیت است».

اگر انسان دوست و رفیق خود را اهل بیت علیهم السلام قرار دهد، بر سر سفره آنان بنشیند روش و منش آنان را سرلوحه کار خویش قرار دهد، خوشنودی و رضایت آنان را در رفتار و کردار خویش لحاظ کند، «منا اهل البیت» می شود.

ولی اگر با فاسدان، آلودگان، انسان های بی عقیده، افراد شرور و هرزه و کسانی که دائم در لجن زار گناه و معصیت غوطه ور هستند، رفاقت و دوستی کرد، پس از مدتی وجود دوم آن افراد می شود و جدای از آنان نخواهد بود.

خطر دوستان ناباب

خطر دوستان ناباب برای به سقوط کشاندن انسان، به اندازه ای جدی

ص: ۳۰

۱- ۲۵. نهج البلاغه، صبحی صالح، قاصعه ۹۲ ص ۳۰۰.

۲- ۲۶. بحار الانوار، ۲۲/۳۲۶.

و دشوار است، که خداوند تبارک و تعالی و خاندان عصمت و طهارت که خواستار رشد، کمال، سعادت و خوشبختی انسان هستند، مکرر به رفاقت با دوستان ناباب و در حقیقت دشمنان دوست نما هشدار داده اند، دوستانی که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيوانٍ»^(۱)؛ «چهره، چهره انسان و قلب او قلب حیوان است».

قرآن کریم در آیاتی از رفاقت و دوستی با دشمنان خدا، گنه کاران و آلوده دامنان هشدار داده و ما را از آنان بر حذر داشته است، حتی اگر این افراد از خویشان و نزدیکان ما باشند؛ یعنی مکتب اسلام که تأکید بسیاری بر مسئله صله رحم و رابطه خویشاوندی دارد، می فرماید: اگر اینان بر صراط حق و راه خدا نیستند با آنان دوستی نکنید، البته در مورد پدر و مادر در حد رعایت احترام آنها رابطه لازم است.

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...»^(۲)

«گروهی را نمی یابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی با کسانی که با خدا و پیامبر او مخالفت و دشمنی می کنند، دوستی داشته باشند، گرچه از پدران، یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند».

داستان زیبای مصعب بن عمیر

مصعب بن عمیر جوانی بود که در رفاه و آسایش زندگی می کرد، پدر و مادرش علاقه زیادی به او داشتند، بهترین غذا را به او می خوراندند، بهترین لباس را به او می پوشاندند، او را بر سایر فرزندان خود ترجیح می دادند. او به

ص: ۳۱

۱- ۲۷. نهج البلاغه، خ: ۸۷.

۲- ۲۸. سوره مجادله، آیه ۲۲.

رسول خداصلی الله علیه وآله محبت پیدا کرد و مسلمان شد. پدر و مادر با او مخالفت کردند، او را از پیش خود راندند و از هرگونه امکانات محروم ساختند، به طوری که مصعب به شدت به سختی افتاد.

مصعب با اینکه جوانی زیبا و خوش صورت و شیک پوش بود، و لباس های گران قیمت می پوشید آنقدر در سختی قرار گرفت که روزی رسول خداصلی الله علیه وآله به او نگاه کرد و دید لباس کم ارزش در تن دارد، به او فرمودند: «أَنْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَقَدْ رَأَيْتُهُ هُوَ بَيْنَ أَبْوَيْنَ يُغَذِّيَانِهِ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَ أَلْيَنِ اللَّبَاسِ فَدَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ» (۱)

«بنگرید به این مرد که خداوند دل او را نورانی ساخته است. من قبل از این او را دیده بودم در حالی که نزد پدر و مادرش بود، بهترین غذا را به او می دادند، بهترین لباس را بر تن او می کردند اما دوستی خدا و رسول، او را به این حالتی که می بینید کشانده است».

وقتی رسول خداصلی الله علیه وآله در مکه بودند، مسلمانان مدینه از آن حضرت تقاضا کردند که شخصی را به عنوان معلم قرآن و دعوت کننده مردم به اسلام به مدینه اعزام نمایند، حضرت، مصعب بن عمیر را به عنوان فرستاده خود روانه مدینه کردند، وی که هم خوش صورت و هم خوش بیان بود، موفق شد در مدّت کوتاهی جمع زیادی را مسلمان کند و حتّی دو قبیله بزرگ اوس و خزرج بدست او مسلمان شدند (۲).

پس از هجرت رسول خداصلی الله علیه وآله به مدینه منوره، در جنگ های بدر و احد

ص: ۳۲

۱- ۲۹. بحار الانوار، ۱۹/۱۰.

۲- ۳۰. بحار الانوار، ۱۹/۱۰.

مصعب ابن عمیر، پرچم دار رسول خداصلی الله علیه وآله بود، و در جنگ احد به شهادت رسید، پس از شهادت مصعب فرشته ای به صورت مصعب، پرچم او را بدست گرفت، رسول خداصلی الله علیه وآله گمان کردند این خود مصعب است، و لذا فریاد زدند: مصعب پرچم را جلو بیاور، فرشته گفت: من مصعب نیستم. حضرت متوجه شدند که این فرشته است که به صورت مصعب در آمده است و پرچم را از زمین برداشته است. (۱)

مرحوم طبرسی در مورد آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا...» (۲)

می گوید: این آیه در مورد شهداء بدر یا احد نازل شده است که هفتاد نفر بودند که چهار نفر آن ها از مهاجران بودند: (۱) حمزه سیدالشهدا (۲) مصعب بن عمیر (۳) عبدالله بن جحش (۴) شماس بن عثمان بن الشریب. (۳)

اگر قرآن نسبت به رفاقت و دوستی افراد منحرف - گرچه پدر، مادر، فرزندان و خویشان باشند - هشدار می دهد، به این دلیل است که، ارتباط اگر بر اساس محبت و عاطفه باشد اثرگذار است و انسان از نظر عقیده، افکار، سیره و منش به شدت از ناحیه کسانی که با آنها رابطه عاطفی دارد، اثرپذیر است.

خودآزمایی

شدت اثرگذاری و اثرپذیری دوستان بر یکدیگر به اندازه ای است که نه تنها می توان دیگران را از طریق دوستان و رفقایشان شناخت، بلکه انسان می تواند، خود را نیز از همین طریق مورد ارزیابی قرار دهد و بشناسد؛ یعنی

ص: ۳۳

۱- ۳۱. بحار الانوار، ۲۲/۳۴ {۲}.

۲- ۳۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳- ۳۳. مجمع البیان، ۲/۸۸۱.

اگر خواست بداند اهل خیر و سعادت، یا شر و شقاوت است، باید ببیند، دوست دارد با چه کسانی باشد؟ با چه افرادی رفت و آمد کند؟ اگر دل و قلب او گرایش به آلودگان و معصیت کاران دارد، بداند که خود نیز آلوده است، امّا اگر به پاکان و صالحان گرایش دارد، آنان را دوست دارد و رفاقت آنان را می خواهد، بداند که خود نیز پاک است یا زمینه پاکی را دارد.

تو اوّل بگو با کیان دوستی

پس آنکه بگویم که تو کیستی امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يَبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» (۱)

«هر گاه خواستی بدانی در وجود تو خیری هست یا نیست به قلب خویش بنگر اگر اهل طاعت خدا را دوست داری، و اهل معصیت و گناه را دشمن می داری، پس در تو خیر وجود دارد و خداوند تو را دوست دارد. اگر با اهل طاعت خدا دشمن هستی و اهل معصیت را دوست داری، در تو خیری نیست و خداوند نیز تو را دشمن می دارد و انسان با همان کسی است که او را دوست می دارد.»

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ» (۲)

«هر کس گناه کار را دوست دارد، خود گناه کار است و هر کس اهل طاعت

ص: ۳۴

۱- ۳۴. اصول کافی، ۲/۱۲۶؛ وسائل الشیعه، ۱۶/۱۸۳؛ بحار الانوار، ۶۶/۲۴۷.

۲- ۳۵. بحار الانوار، ۷/۲۴۱.

را دوست دارد، خود نیز اهل طاعت است».

براستی گاهی نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهمتر است، گاه او را تا سرحد فنا و نیستی پیش می برد و گاه او را به اوج افتخار می رساند.

رفاقت و دوستی یا ننگ ابدی؟

در عصر رسول خداصلی الله علیه وآله در میان مشرکان دو دوست به نام های «عقبه بن اُبی معیط» و «اُبی بن خلف» بودند. عقبه هر گاه به سفر می رفت، بعد از بازگشت، سفره غذایی ترتیب می داد و اشراف و قوم خود را دعوت می کرد و دوست می داشت که رسول خداصلی الله علیه وآله نیز در این میهمانی، شرکت داشته باشند، هر چند خودش اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و بر طبق معمول سفره ای ترتیب داد و دوستان را دعوت نمود و از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز خواست که در این میهمانی شرکت کنند. حضرت نیز پذیرفت هنگامی که سفره را انداختند و غذا برای صرف کردن آماده شد، رسول خداصلی الله علیه وآله از فرصت استفاده نموده و فرمودند: من از غذای تو نمی خورم تا تو شهادتین را بگویی و مسلمان شوی! (از آنجا که عرب فوق العاده برای میهمان ارزش قائل است، و میهمان برای آنها عزیز است و برای خود ننگ می دانند که میهمانی غذا نخورده از خانه شان خارج شود) عقبه با این پیشنهاد رسول خداصلی الله علیه وآله شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد.

این خبر به گوش رفیق وی «اُبی» رسید، او عقبه را سخت مورد سرزنش قرار داد و گفت: تو از آیین خود دست برداشته و منحرف شده ای؟!

عقبه گفت: من شرم داشتم از اینکه «محمد» غذای من را نخورد و از کنار

سفره من برخیزد و لذا شهادتین را بر زبان جاری کردم.

أبی گفت: من از تو راضی نمی شوم، مگر اینکه در برابر او بایستی و به سختی به او توهین نمایی!!

عقبه هم این کار را کرد، در برابر حضرت ایستاد و با کمال بی شرمی آب دهان به صورت حضرت انداخت. البته آب دهان به صورت خود او بازگشت و صورت او را سوزاند و در صورت او اثر گذارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شدن او را با شمشیر خبر دادند. سرانجام هم در جنگ بدر در صف کفار شرکت نمود و با شمشیر کشته شد. اُبی نیز در جنگ احد با شمشیر کشته شد. (۱)

آیات ۲۹ - ۲۷ سوره مبارکه فرقان وضعیت عقبه در روز قیامت را ذکر می فرماید: «يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَأْتِيَنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»

«روزی که مردم ظالم هر دو دست خویش را به دندان گزیده و گویند: ای کاش من با رسول حق، راه دوستی و طاعت پیش می گرفتم. ای کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم که رفاقت او مرا از پیروی از قرآن و رسول حق محروم ساخت و گمراه گردانید، و شیطان مایه خذلان و گمراهی انسان است.»

روز قیامت، روز عجیبی است، و اسامی گوناگونی نیز دارد، یکی از اسامی قیامت «یومُ الحسره» است؛ روز حسرت کسانی که در دنیا به خاطر دوستان ناباب، گمراه، فاسد و هرزه گرفتار شده اند، آنان هر دو دست خود را به دندان

ص: ۳۶

می‌گزند؛ چون در آن عالم خود را در برابر یک زندگی جاودان اما؛ در بدترین شرایط می‌بینند، در حالی که می‌توانستند با چند روز صبر و شکیبایی و مبارزه با هواهای نفسانی، زندگی سراسر افتخار و سعادت بخش و آخرتی آباد و سربلند داشته باشند.

حتی نیکوکاران نیز حسرت می‌خورند، که چرا بیشتر از این نیکی نکردند. مخصوصاً کسانی که به خاطر دوستی با افراد آلوده و هرزه گرفتار عذاب و آتش الهی می‌شوند، و لذا فریاد آنها چنین است: «...یا وِیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا» (۱)؛ «ای کاش فلانی را دوست و رفیق خویش قرار نمی‌دادم».

فلانی همان شخص است که او را به گمراهی کشانده است (دوست، خویشاوند، شیطان و...).

درست مثل کسی که با هم دستی دوستان و رفقای بزه کار و مجرم، جرمی را مرتکب می‌شود اما وقتی شناسایی و دستگیر شد و به زندان افتاد، در زندان مرتب فکر می‌کند و می‌گوید همه این بدبختی من به خاطر رفاقت با فلانی است، او مرا به این سرنوشت گرفتار کرد، ای کاش از اول با او آشنا نشده بودم و او را به عنوان دوست خود انتخاب نمی‌کردم.

داستانی عبرت آموز

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی مرد توانگری که لباس فاخر و زیبایی برتن داشت نزد رسول خداصلی الله علیه وآله نشست بود که فرد فقیری با لباس کهنه و چرکین آمد و کنار وی نشست، مرد توانگر خود را کنار کشید و لباس خود را جمع کرد، رسول خداصلی الله علیه وآله غضبناک شدند فرمودند:

ص: ۳۷

ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟

گفت: خیر.

فرمودند: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟

گفت: خیر.

فرمودند: ترسیدی کهنگی لباس او در تو اثر گذارد؟

گفت: خیر.

فرمودند: پس چرا خود را کنار کشیدی و لباس خود را جمع کردی؟

گفت: یا رسول الله من همنشینی دارم که زشتی ها را برایم زیبا و زیبایی ها را برایم زشت جلوه می دهد!! - نشست و برخاست با وی و تأثیر همنشینی سبب این کار ناشایست من شد - اکنون حاضریم به خاطر این کار خلاف، نصف اموال را به او بدهم!

رسول خداصلی الله علیه و آله به آن مرد فقیر فرمود: تو قبول می کنی؟

گفت: خیر.

آن مرد پرسید چرا قبول نمی کنی؟

گفت: «أَخَافُ مَا أَنْ يَدْخُلَنِي مَا يَدْخُلُكَ»؛ «می ترسم همان حالتی که برای تو پیدا شده است برای من نیز پیدا شود». (۱)

رسول خداصلی الله علیه و آله در بیانی فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَ مُجَالِسَهُ الْمَوْتَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْمَوْتَى؟»

قال: «كُلُّ غَنِيٍّ أَطْغَاهُ غِنَاهُ» (۲). «از همنشینی با مرده دلان پرهیز کنید. پرسیدند: مرده دلان چه کسانی هستند؟ فرمود: ثروتمندی که ثروت، او را

ص: ۳۸

۱- ۳۸. اصول کافی، ۳/۳۸۶.

۲- ۳۹. مجموعه ورام، ۲/۳۲.

روشن است که رفاقت، نشست و برخاست با ثروتمندانی که هم و غمی جز اندوختن ثروت و تکاثر اموال ندارند و هر جا می نشینند سخنشان پول، سرمایه، مرکب، مسکن، زرق و برق دنیا، معامله، سود و زیان است و هیچ سخن از معنویت، عبادت، انصاف، مرّوت، ایثار، بخشش، مبداء و معاد نیست و گویا هدف از خلقت و ایجاد عالم همین مال و منال و تجملات دنیا بوده است و بس، آثار و تبعاتی در بر دارد که در ساختار شخصیت انسان فوق العاده اثر می گذارد:

۱. انسان را دل مرده می کند و صفای باطن را از انسان می گیرد، عشق به معنویت و مسائل اخلاقی، احساس و عاطفه را در وجود انسان نابود می سازد، فکر انسان را تغییر می دهد و او را مادی گرا و دنیا پرست می کند.

۲. شخصی که با چنین ثروتمندان دنیا پرستی همنشینی کند، زندگی ساده و بی آرایش خویش را که تا کنون برای او گوارا و لذت بخش بود، تلخ می کند و با خود می گوید اگر زندگی این است، پس زندگی من چیست؟ اگر خانه این است، خانه ما چیست؟ و... .

۳. وقتی زندگی پر تشریفات او را می بیند و زندگی خود را با او مقایسه می کند، حالت ناسپاسی و ناشکری در برابر خداوند پیدا می کند و بجای اینکه خداوند را در برابر نعمت هایی که به او داده شاکر و سپاس گذار باشد. خود را طلب کار و خداوند را بدهکار حساب می کند.

۴. وقتی زندگی تجملاتی و حرف های دنیاگرایانه ثروتمند دنیاپرست را می شنود برای اینکه تغییری در زندگی خود ایجاد کند و خود را به این

ثروتمندان نزدیک کند، دست به کار و کسب حرام، دزدی، رشوه، خرید و فروش مواد مخدر و... می زند و دنیا و آخرت خود را تباه می سازد و موجبات ذلت و خواری خود را فراهم می سازد، از این رو است که رسول صلی الله علیه و آله نشست و برخاست با ثروتمندان دنیا پرست را نهی نموده و ما را از آن برحذر داشته است.

ص: ۴۰

اشاره

دوست شایسته و مناسب که بتواند انسان را به رشد، کمال و سعادت برساند و موجبات سربلندی انسان را در دنیا و آخرت فراهم سازد، باید شرایطی داشته باشد که بدون آن شرایط، هرگز سزاوار رفاقت و دوستی نیست، بلکه باید از او پرهیز شود.

اینک به برخی از این شرایط اشاره می‌کنیم:

۱. ایمان و باورهای دینی

اولین معیار برای دوستی، باورهای دینی و اعتقاد به امور اعتقادی و مذهبی است. هر کس در انتخاب دوست و رفیق، باید روی این مسئله دقت و حساسیت داشته باشد و کسی را به عنوان دوست برگزیند که: به تمام امور اعتقادی و باور قوی و مستحکم داشته باشد؛ خدا باور و قیامت باور باشد و به حساب و کتاب، پاداش و کیفر، بهشت و دوزخ، با تمام وجود اعتقاد داشته

ص: ۴۱

باشد.

دوستی و رفاقت با این افراد است که انسان را نیز در مسایل اعتقادی قوی و نیرومند می کند، صحبت با این اشخاص است که عقیده متزلزل انسان را مستحکم و استوار می سازد در غیر این صورت

ذاتِ نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

قطره ابری که بود ز آب تهی

کی تواند، صفت آب دهی

روی همین جهت است که وقتی حواریون حضرت عیسی علیه السلام یا یاران رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله سؤال می کنند: «أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ؟ قَالَ: مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَيْتُهُ وَ يَزِيدُكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ» (۱).

بهترین همنشین چه کسی است؟ در جواب می فرمایند: «کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیاندازد و گفتار و سخن او بر علم و آگاهی شما بیافزاید، کار و رفتار او، شما را به آخرت ترغیب نماید».

یعنی چهره او، چهره انسان خدا باور است، از صورت، سر و وضع و لباس او آثار مذهبی و دینی نمودار است «سیماهم فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (۲).

واقعاً بعضی افراد اعم از جوان و کهنسال چنین هستند، چهره ملکوتی و خدایی دارند، به طوری که انسان وقتی به چهره آنها نگاه می کند به یاد خدا می افتد.

برخی افراد به گونه ای هستند که هم صحبت شدن با آنها موجب افزایش علم و آگاهی انسان می شود، صحبت های سنجیده دارند، حکیمانه سخن

ص: ۴۲

۱- ۴۰. وسائل الشیعه، ۱۲/۲۳، بحار الانوار ۷۱/۱۸۶.

۲- ۴۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

می گویند، حرف های معمول و عادی آنها نیز جنبه تعلیمی و آموزشی دارد، در تمام سخنان و کلماتشان حرف نسنجیده، ناپخته و خلاف واقع وجود ندارد، از سرگذشت ستمگران می گویند، از تاریخ انبیاء صحبت می کنند، از عبرت های تاریخی حرف می زنند و...

همچنین رفتار آنها انسان را به آخرت تشویق و ترغیب می کند، وقتی می بینی نسبت به نماز، نماز اول وقت، نماز جماعت، روزه، صدقه، کار خیر اهمیت فوق العاده می دهد؛ از گناه، معصیت، دروغ، غیبت، فحش، خوردن مال مردم، قسم دروغ و... به شدت پرهیز دارد؛ قیامت را جلو چشم انسان مجسم می کند، دوست و رفیق خود را به آخرت و پاداش الهی تشویق و ترغیب می کند.

۲. صداقت و راستی

دومین چیزی که باید در انتخاب دوست ملاک و معیار قرار گیرد، و با آن دوست و رفیق انتخاب شود، صداقت و راستی است. کسی شایسته دوستی است که صادق و یک رنگ باشد، رفتارهای صادقانه داشته باشد، اگر عیب یا نقص در دوست خود دید، دوستانه و به منظور اصلاح به دوست خود گوشزد نمود، و در صدد پاک ساختن رفیق خود بر آید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»^(۱)

«محبوب ترین برادرانم کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند».

این بیان، سخن بسیار لطیفی است، که می فرماید عیوب مرا به من هدیه کند؛ یعنی کسی که صادقانه عیب انسان را به انسان می گوید تا آن را اصلاح

ص: ۴۳

کند، گویا بهترین هدیه را به انسان داده است، خدمت بزرگی نموده است، عیب زدائی از انسان بهترین خدمت است.

رفیق و دوست کسی نیست که بر عیوب انسان بیافزاید، انسان را بی آبرو و بی حیثیت نماید، یا به جای اینکه به خود بگوید، تا در صدد جبران برآید، به دیگران بگوید و آبروی او را بر باد دهد، یا از باب تملق و چاپلوسی عیوب انسان را کتمان نموده، بلکه به عنوان محاسن ذکر نماید.

ای غزالی؛ گریزم از یاری

که اگر بد کنم نکو گوید

مخلص آن شوم که عییم را

همچو آینه رو برو گوید

نه که چون شانه با هزار، زبان

پشت سر رفته مو به مو گوید

۰۳. همراهی در سختی

اشاره

معیار دیگری که در انتخاب دوست باید لحاظ شود، و بر آن اساس دوست و رفیق انتخاب گردد، این است که در همه سختی ها همراه و همراز باشد و کسی باشد که دوست خویش را در ناملایمات، گرفتاری ها، و دشواری ها تنها نگذارد.

برخی افراد فقط دوستان شادی، سرور و خوشی انسان هستند، به عبارت دیگر دوستان سفره و شیرینی و جیب و پول انسان هستند، تا سفره و سور و پول و شادی و سرور است، دور انسان هستند و رفاقت و دوستی دارند، تجلیل و تمجید می کنند، اما همینکه مشکلی پیش آمد و سفره جمع شد و پول جیب تمام شد و گرفتاری پیش آمد، انسان را رها کرده و تنها می گذارند.

اینگونه دوستان، انسان های مگس صفتی هستند که دور شیرینی جمع می شوند، اگر شیرینی تمام شد، مگسان نیز پراکنده می شوند و باقی نمی مانند.

این دغل دوستان که می بینی

مگسانند گرد شیرینی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ» (۱)

«دوست، دوست به حساب نمی آید مگر اینکه برادر و دوست خود را در سه مورد حفظ کند، در گرفتاری و بلای روزگار، در غیبت و نبود وی و همچنین در مرگ و وفات».

حضرت امام باقر علیه السلام هم فرمود: «بِئْسَ الْأَخُّ أَخٌ يَزْعَمُكَ غَيْبًا وَ يَقَطِّعُكَ فَقِيرًا» (۲)

«بدترین دوستان، دوستی است که رعایت تو را در دوران توانگری کند، اما هنگام فقر و تنگدستی تو را رها نماید».

حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِخِيذْ أَنْ تُوَاحِي مَنْ أَرَادَكَ لِيَطْمَعِ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ لِلْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ، وَ أَطْلُبْ مُوَاحَاهُ الْأَتْقِيَاءِ وَ لَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ إِنْ أَفْنَيْتَ عُمَرَكَ فِي طَلَبِهِمْ» (۳)

«از دوستی با کسانی که تو را برای طمع چیزی، ترس، تمایلات، خوراک و سور و عیش می خواهند، پرهیز کن؛ بلکه به دنبال برادران و دوستان پرهیزکار باش، هر چند آنان را در اعماق زمین بیابی و عمرت را در راه طلب آنها صرف نمایی».

این گونه دوستی زیباست!

محمد بن ابی عمیر از چهرهای معروف شیعه و از یاران حضرت امام

ص: ۴۵

۱- ۴۳. نهج البلاغه کلمه ۱۳۴، وسائل الشیعه ۱۲/۲۶.

۲- ۴۴. بحار الانوار، ۴۶/۲۸۷، ارشاد ۲/۱۶۶.

۳- ۴۵. بحار الانوار، ۷۱/۲۸۲.

موسی بن جعفر علیهما السلام بود، وی به جرم اینکه نام شیعیان را می دانست و در اختیار حاکم بنی عباس قرار نمی داد، مورد خشم قرار گرفت تا آنجا که تمام دارایی او را مصادره نموده و خودش را چهار سال به زندان محکوم کردند.

زمانی که دوران محکومیت وی به پایان رسید، او را احضار کردند و اسامی شیعیان و نشان آنها را از وی خواستند، محمد بن ابی عمیر باز از فاش ساختن نام شیعیان خوداری نمود. به دستور حاکم عباسی چندان چوب و تازیانه بر بدن او زدند که خون از تمام بدن وی جاری شد و به صورت نیمه جان بر زمین افتاد. این در حالی بود که وی کمترین سرمایه و دارایی نداشت تا امور زن و فرزند خود را اداره کند و در وضع بسیار نامناسبی قرار گرفت. متوجه شد روزی درب خانه اش را می زنند، هنگامی که در را باز کرد، دید تاجری است که قبلاً با او داد و ستد داشته و مبلغ ده هزار درهم به ابن ابی عمیر بدهکار بود، ولی ورشکست شده و سرمایه اش را از دست داده بود. اکنون با کسبه ای که ده هزار درهم در آن بود، آمده و به ابن ابی عمیر گفت: این کسبه پول، بدهکاری من است که برای شما آورده ام!!

محمد بن ابی عمیر گفت: شما که ورشکست شده بودی، این پول را از کجا آورده ای؟ آیا ارثی به تو رسیده است؟ آیا از جای دیگری آورده ای؟

تاجر ورشکسته گفت: خیر با اینکه خود ورشکسته بودم و دستم خالی بود، اما دیدم تو سال ها در زندان بودی و همه سرمایه ات از دست رفته و الآن که آزاد شده ای نه سرمایه کسب داری و نه توان کار، بنابراین تأمین مخارج خانواده برای شما ممکن نیست، به همین دلیل دلم به حال تو سوخت و خانه ای که محل زندگی خود و خانواده ام بود را فروختم و پول آن را برای

تو آوردم، تا قرض خود اداء کرده و کمکی نیز به تو کرده باشم!

محمد بن اَبی عمیر گفت: وضع من همین گونه است که تو گفتی و اکنون حتّی به یک درهم محتاجم، ولی به خدا سوگند یک درهم از این پول را نمی گیرم، زیرا از مولایم امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: قرض موجب آن نمی شود که انسان خانه اش را بفروشد و بی خانه شود، برگرد و پول ها را به صاحبش برگردان و خانه ات را پس بگیر.

این داستان مصداق عینی و عملی حدیث قبل است، که چگونه تاجر وقتی می بیند، دوستش محمد بن اَبی عمیر از زندان آزاد شده و گرفتار وضع زندگی است، خانه خود را می فروشد، تا ضمن اداء قرض خود، او را از این مشکلات نجات دهد. و از طرفی محمد بن اَبی عمیر نیز، هنگامی که می بیند دوستش به خاطر قرض خویش خانه اش را فروخته و خود را بی خانه کرده است، پول را قبول نمی کند و از وی می خواهد خانه اش را پس بگیرد تا بدون خانه نماند.

این هم نمونه دیگر

صفوان بن یحیی از شخصیت های بزرگی است که از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام امام رضاعیه السلام، و امام جواد علیه السلام بود و نزد امام رضاعیه السلام منزلتی بزرگ داشت و از طرف امام رضا و امام جواد علیهما السلام مقام و کالت در امور دینی و دنیایی مردم را داشت، مرد جلیل القدر و عابدی بود که شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می گذارد.

گروهی از واقفیه، مال فراوانی را به وی پیشنهاد کردند که بگیرد و دست از اعتقادش به امامت اثنی عشریه بردارد، و به آنان بپیوندد، ولی او نپذیرفت و عقیده خود را حفظ کرد.

صفوان با عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در کسب و تجارت شرکت داشت. در سفری هر سه به حج مشرف شدند، در کنار بیت الله الحرام با هم پیمان بستند، هر کس از دنیا رفت، آنکه زنده است، از طرف او همه نمازهایش را بخواند و روزهایش را بگیرد، و زکات مالش را نیز پرداخت نماید.

عبدالله بن جندب و علی بن نعمان، از دنیا رفتند، صفوان شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز برای خود و از جانب آن دو انجام می داد، در سال سه ماه روزه می گرفت، در سال سه بار زکات می پرداخت و هر کاری برای خود انجام می داد برای آن دو نیز انجام می داد. (۱)

اصحاب امام حسین علیه السلام نمونه عملی دوستی پایدار

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می فرماید: پس از آنکه پدرم امام حسین علیه السلام از مذاکره با عمر بن سعد مأیوس شد، شب، اصحاب خویش را جمع کرد، من با اینکه مریض بودم، نزدیک رفتم، تا سخن حضرت را بشنوم، شنیدم که به اصحاب خویش می فرمود: «گمان من از این دشمنان این است که فردا روز آخر عمر ما خواهد بود، اینک همه شما آزاد هستید و هیچ تعهدی در برابر من ندارید، اکنون که تاریکی شب شما را فرا گرفته است، از آن بسان شتر راهواری استفاده کنید، و هر کدام از شما دست یکی از اهل بیت مرا بگیرد و در شهرها پراکنده شوید، تا خداوند فرجی رساند، چرا که این قوم خواستار من هستند و اگر بر من دست پیدا کنند، کاری به دیگری ندارند.

اول کسی که در برابر سخنان امام حسین علیه السلام عکس العمل نشان داد، برادر آن حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بود که چنین گفت: «لَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ أَلْتَبْقَى

ص: ۴۸

بَعْدَكَ؟! لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا»؛ «چرا برویم؟ برویم که بعد از تو زنده باشیم، خداوند هرگز چنین چیزی را برای ما نیاورد».

آنگاه برادران ابوالفضل، فرزندان حسین علیه السلام، پسر برادران حضرت، فرزندان عبدالله جعفر (محمد و عبدالله) نیز سخنان حضرت ابوالفضل علیه السلام را تأیید کردند.

در این هنگام امام حسین علیه السلام رو به فرزندان مسلم کرد و فرمود: شهادت مسلم برای شما کافی است، من به شما اجازه دادم، شما بروید!

فرزندان مسلم نیز گفتند: اگر ما این کار را انجام دهیم، مردم درباره ما چه خواهند گفت؟ آیا نمی گویند ما بزرگ و سرور عموزاده های خود را که بهترین عموهاست رها کردیم و با آنها یک تیر نیانداختیم و یک نیزه بسوی دشمنانش پرتاب نکردیم و یک شمشیر نزدیم؟ نه به خدا سوگند، چنین نخواهیم کرد، بلکه جان و مال و اهل خویش را فدای تو می سازیم و همراه تو می جنگیم تا هر جا تو وارد می شوی ما نیز وارد شویم، خداوند زندگی را بعد از تو زشت گرداند.

پس از سخنان اهل بیت، نوبت به اصحاب امام حسین علیه السلام رسید که این چنین اعلان وفاداری نمودند:

۱. مسلم بن عوسجه اولین نفر از اصحاب بود که چنین گفت:

آیا ما شما را تنها بگذاریم تا در این صورت نسبت به ادای حق شما هیچ عذری و بهانه ای به درگاه خدا نداشته باشیم؟ «أَمَا وَاللَّهِ حَتَّى أُكْسِرَ فِي صَيْدُورِهِمْ رُمْحِي وَ أَضْرِبُهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَا أُفَارِقُكَ وَ لَوْلَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ دُونَكَ حَتَّى أَمُوتَ مَعَكَ»

«به خدا سوگند هرگز تو را تنها نمی گذارم، تا نیزه ام را در سینه دشمنان تو بشکنم. تا دسته شمشیر در دست من است از تو جدا نمی شوم و اگر سلاحی نداشته باشم، با سنگ با دشمنانت مبارزه می کنم تا همراه تو بمیرم»!!

۲. سعید بن عبدالله حنفی نیز چنین اظهار داشت: به خدا سوگند تو را رها نمی کنیم تا خدا بداند که ما حرمت رسولش را پس از وفات او در مورد تو حفظ کرده ایم.

به خدا سوگند اگر بدانم در راه تو کشته می شوم، سپس زنده می گردم، آنگاه زنده زنده در آتش می سوزم، خاکسترم بر باد می رود و هفتاد بار با من چنین کنند، از تو جدا نمی شوم تا در کنار تو بمیرم. چرا چنین نکنم با اینکه یک کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن نعمت ها و کرامت های جاودانه است؟

۳. زهیر بن قین سومین شخصیتی بود که وفاداری خود را این چنین اعلان نمود: به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، سپس زنده گردم، دوباره به قتل رسم تا هزار بار اما خداوند جان تو و این جوانان از اهل بیت تو را حفظ کند.

آنگاه همه اصحاب حضرت اعلان وفاداری نمودند و حضرت در حق آنان دعای خیر کرد و فرمود: فردا همه ما کشته می شویم.

در اینجا قاسم بن الحسن عرض کرد: آیا من نیز کشته می شوم؟ دل امام علیه السلام برای او سوخت و فرمود: پسر مرگ برای تو چگونه است؟ گفت: عمو جان! به خدا سوگند از غسل شیرین تر است! فرمود: آری عمو جان تو نیز کشته می شوی بعد از آنکه سختی زیادی را تحمل می کنی. فرزندم علی اصغر هم کشته می شود!!

سپس حضرت فرمود: سرها را بلند کنید و جایگاه خود را در بهشت ببینید همه آنان منازل خود را دیدند و لذا روز عاشورا به استقبال نیزه ها و شمشیرها می رفتند که زودتر به جایگاه خود برسند. (۱)

دوست شایسته از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر اعظم اسلام که در هر موضوعی رهنمودهای ارزنده و مفیدی برای پیروان خود و مکتب اسلام ارائه نموده است، در مورد معیار دوستان شایسته نیز سخنان ارزشمندی دارد که برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم:

۱. در حدیثی می فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجُهُ: الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ وَالصَّدْقُ وَ إِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجُهَا» (۲)

«اگر در برادر (و دوست) خود سه خصلت یافتی، نسبت به او و دوستیش، امیدوار باش و گرنه امیدی به او نداشته باش:

(۱) حیا (۲) امانت (۳) صداقت و راستگویی»؛

کسی که حیا و عفت ندارد، در امانت خیانت می کند و دروغگو است، هرگز شایسته دوستی و رفاقت نیست، و باید از او پرهیز نمود، زیرا همان گونه که در بحث های قبل به آن اشاره شد، دوست خواه ناخواه بر انسان اثر می گذارد، بنابراین رفاقت با شخصی که حیا و عفت ندارد، انسان را بی حیا نموده و عفت انسان را خدشه دار می سازد.

بسیاری از کسانی که در حجاب خود سست هستند، بدحجابی می کنند، اول چنین نبوده اند، بلکه بر اثر همنشینی و رفت و آمد با افراد بدحجاب،

ص: ۵۱

۱- ۴۷. اولین مقتل سالار شهیدان ص ۲۰۲ تا ۲۰۵.

۲- ۴۸. میزان الحکمه باب اختیار الاخوان.

زشتی این کار از چشمشان افتاده است و کم کم عفت و حیائشان را از دست داده اند، به طوری که دیگر بدون هیچ شرم و حیائی مقابل نامحرمان ظاهر می شوند و خجالت نمی کشند. نشست و برخاست با افرادی که بد زبان و بد دهان هستند، حرف های رکیک می زنند، فحش می دهند، از گفتن سخنان زشت پروایی ندارند، انسان را بی حیا و بدزبان می کند.

همین طور در امر امانت، راستگویی و ...

۱. در بیان دیگری فرمود: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ صَدَّكَ عَنْ مَعْصِيَةِ وَ أَمَرَكَ بِرِضَاةٍ» (۱)

«بهترین دوستان تو کسی است که تو را بر اطاعت خدا کمک کند و از معصیت الهی باز دارد و بر رضایت خداوند امر نماید». بالاترین عامل ترقی و سعادت انسان، عبادت و اطاعت خداوند، و بیشترین عامل سقوط و انحطاط، گناه و نافرمانی خداوند است، بر این اساس کسی که انسان را به طاعت الهی تشویق و از گناه و معصیت باز دارد، بهترین دوست برای انسان است زیرا موجبات سعادت را فراهم نموده و انسان را از سقوط و تنزل باز می دارد.

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَا يَظْلِمُهُمْ وَ حَادَّثَهُمْ فَلَا يَكْذِبُهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَا يُخْلِفُهُمْ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْؤَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ» (۲)

«کسی که با مردم داد و ستد داشته باشد و به آنها ستم نکند، و وعده کند، اما تخلف ننماید، پس او از کسانی است که جوانمردیش کامل، عدالتش

ص: ۵۲

۱- ۴۹. مجموعه ورام ۲/۱۲۳.

۲- ۵۰. عیون اخبار الرضا ۲/۳۰، وسائل الشیعه ۲۷/۳۹۶.

آشکار و دوستیش لازم و غیبتش حرام است».

۳. در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم که فرمود:

«لَا تَجْلِسُوا إِلَّا - عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ: يَدْعُوكُمْ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَمِنَ الرِّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَمِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَضُّعِ وَمِنَ الْعِشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ» (۱)

«نشست و برخاست نکنید، مگر با عالم و دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنج چیز دیگر دعوت و راهنمایی کند:

(۱) از شک به یقین؛

(۲) از ریا به اخلاص؛

(۳) از رغبت به دنیا به زهد و بی رغبتی به دنیا؛

(۴) از تکبر به تواضع و فروتنی؛

(۵) از فریبکاری به خیرخواهی؛

گاهی انسان با فردی آگاه و عالم آشنا می شود که با چند جلسه نشست و برخاست و گفتگو، انسان را دگرگون می کند؛ انسانی که ممکن است، نسبت به خدا، قیامت و ... دچار شک و تردید باشد، همین همنشینی و صحبت، روح باور و یقین را در وجود او تقویت می کند و تمام شک و تردید او را از بین می رود و داستان هایی از لطف خدا، امداد غیبی پروردگار، معجزات الهی، شگفتی های خلقت و سرگذشت دیگران را برای انسان تعریف کند و انسان را از شک و تردید خارج نموده و به یقین و باور می رساند.

اگر انسان دل بستگی شدید به دنیا دارد، تمایل فراوان به زندگی مادی و زرق و برق آن نشان می دهد، از بی اعتنایی و بی وفایی دنیا می گوید، سرگذشت دنیا طلبان و دنیا خواهان را که چگونه با همه دل بستگی شان به دنیا و علاقه

ص: ۵۳

شدید به آن دست خالی از دنیا رفتند و مال و اموال فراوان خویش را برای دیگری نهادند و خود، سر به خاک تیره بردند، بیان می کند و انسان را نسبت به دنیا بی رغبت می سازد.

برای انسان آیه قرآن می خواند، حدیث نقل می کند انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و فکر او را نسبت به دنیا و دنیاگرایی تغییر می دهد.

امام حسین علیه السلام می فرماید: «يَا بَنَ آدَمَ تَفَكَّرْ وَ قُلْ أَيْنَ مُلُوكُ الدُّنْيَا وَ أَرْبَابُهَا الَّذِينَ عَمَّرُوا خَرَابَهَا وَ اخْتَفَرُوا أَنهَارَهَا وَ عَزَّسُوا أَشْجَارَهَا وَ مَدَّنُوا مَدَائِنَهَا فَارْقُوهَا وَ هُمْ كَارِهُونَ وَ وَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ وَ نَحْنُ بِهِمْ عَمَّا قَلِيلٍ لَّاحِقُونَ» (۱)

«ای اولاد آدم اندیشه کن و با خود بگو کجا رفتند مالکان دنیا و ارباب آن، کسانی که خرابی های دنیا را آباد، نه‌های آن را جاری و درخت های آن را غرس کردند، شهرها را ساختند اما از این دنیا در حالی که تمایل نداشتند رفتند و همه آن را دیگران به ارث بردند و صاحب شدند؟ ما نیز به زودی به آنان ملحق خواهیم شد». آری اگر کسی با خردمندان و عالمان همنشین باشد، این امور را به وی یادآور می شوند، و نیز انسان را از تکبر به تواضع و فروتنی دعوت می کنند؛ مگر این انسان چیست که تکبر کند؟ کسی که دیروز آب گنبدیده، فردا مردار متعفن و امروز نیز ضعیف و ناتوان است و با اندک مشکلی از پای در می آید!!

همچنین با عالمی باید دوستی نمود که اگر انسان در فکر خیانت، فریبکاری و دغلبازی است او را به خیرخواهی و نصیحت دعوت نماید.

ص: ۵۴

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات نورانی خویش در مورد دوستی و رفاقت توصیه های ارزشمندی دارد که برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم.

۱. مداومت بر دوستی

یکی از توصیه های حضرت علی علیه السلام مداومت بر دوستی است، رعایت حق دوستان با سابقه و قدیمی، دوستانی که سال ها با انسان بوده اند و با آنها انس داشته است و در شرایط مختلف و فراز و نشیب زندگی آنان را آزموده است. چنین نباشد تا یک دوست جدید را پیدا کرد، و با کسی آشنا شد، دوستان قدیمی و چندین ساله خویش را از یاد برد و فراموش نماید.

فرمود: «إِخْتَرْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدَهُ وَ مِنَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمَهُمْ» (۱)

«از هر چیزی جدید و تازه آن را، اما از برادران و دوستان، قدیمی ترین آنها را انتخاب»؛

ص: ۵۵

رسول خداصلی الله علیه وآله نیز همین توصیه را نموده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُدَاوِمَةَ عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فَدَاوِمُوهُ عَلَيْهِ» (۱)

«خداوند مداومت با دوستان قدیمی را دوست دارد، پس آن را دوام بخشید و پایدار سازید».

پس مداومت بر دوستی هم مورد سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام هم مورد سفارش رسول خداصلی الله علیه وآله و هم مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی است.

۲. همنشینی با علماء

توصیه دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد دوستی و همنشینی با علماء و دانشمندان است ایشان در بیانی فرمود: «جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّكَ عِلْمَكَ وَيَحْسُنُ أَدَبَكَ وَتَرْكُ نَفْسِكَ» (۲)

«با دانشمندان و علماء بنشین، تا بر دانش تو افزوده گردد، تربیت و ادب تو نیکو شود و از نظر نفس و اخلاق پاک گردی».

همنشینی با دانشمندان چیزی است که در روایات ما بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است.

قبلاً اشاره شد که لقمان حکیم نیز به فرزند خود سفارش کرد و گفت: با دانشمندان نشست و برخاست کن، زانو به زانوی آنها بنشین، زیرا خداوند دل را به نور حکمت زنده می سازد همانگونه که زمین را به وسیله باران زنده می کند. رسول خدا نیز همین توصیه را داشت که در فصل قبلی اشاره شد.

۳. همنشینی با فقرا

سومین موردی که امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه می کند، دوستی، رفاقت

ص: ۵۶

۱- ۵۴. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۴.

۲- ۵۵. غرر الحکم، ۴۳۰.

و همنشینی با فقرا است. حشر و نشر با فقرا و تهیدستان است که سبب می شود، انسان به زندگی خود راضی شود و خدا را بر نعمت هایی که به او داده است شکر کند، زیرا وقتی انسان زندگی فقیرانه فقرا را دید، زندگی برای او شیرین و گوارا می شود و نعمت های الهی را که به او ارزانی داشته است بزرگ می شمارد، در نتیجه شکرگذار خداوند می شود.

برعکس اگر با اغنیاء سر و کار داشته باشد و با کسانی که زندگی های تشریفاتی و پرتجمل دارند رفت و آمد و رفاقت داشته باشد، در این صورت زندگی برای او تلخ و ناگوار می شود و خود را طلب کار خدا می بیند، و به جای شکر خداوند، شکوه نموده و ناشکری می کند.

علی علیه السلام فرمود: «جَالِسِ الْفُقَرَا تَزِدُّ شُكْرًا» (۱)

«با فقرا هم نشین باش، زیرا موجب افزایش شکر تو می شود».

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «ثَلَاثَةٌ مُجَالِسَاتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: مُجَالِسَةُ الْأَنْدَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالِسَةُ الْأَغْنِيَاءِ» (۲)

«نشست و برخاست با سه گروه، موجب دل مردگی می شود:

۱. نشست و برخاست افراد پست و فرومایه

۲. سخن گفتن و گفت و شنود با برخی زنان (زیرا اکثر آنها نیز از زخارف و زرق و برق دنیا می گویند)

۳. هم نشینی با ثرتمندان و توانگران».

و در بیان دیگری فرمود: «تَمَسَّكُوا وَ أَحْبَبُوا الْمَسَاكِينَ وَ جَالِسُوهُمْ

ص: ۵۷

۱- ۵۶. غررالحکم، ۴۳۰.

۲- ۵۷. الفقیه ۴/۳۵۸.

وَأَعْيُنُهُمْ تَجَافُوا صُحْبَهُ الْأَغْنِيَاءِ وَارْحَمُوهُمْ وَعَفِّوْا عَنْ أَمْوَالِهِمْ» (۱)

«مسکین نشین باشید و فقراء را دوست بدارید، با آنان همنشین باشید و آنان را کمک کنید و از رفاقت با توانگران پرهیز نمایید، بر آنان رحم کنید و از اموالشان چشم پوشید».

سلمان هم می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله به من سفارشات داشتند، یکی از آن سفارشات این بود: «أَحِبِّ الْفُقَرَاءَ وَ أَدْنُو مِنْهُمْ»؛ «فقیران را دوست مدار و با آنان نزدیک باش» (۲).

خداوند تبارک و تعالی نیز به پیامبر سفارش کرده می فرماید: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاهِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»؛ (۳) «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند».

توصیه های امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام که با بیان بسیار شیوا و تأثیر گذار سخنان ارزشمندی را در هر زمینه برای پیروان مکتب اسلام، بلکه برای همه انسان های سعادت طلب به یادگار گذاشته است و در هر موضوعی ارزنده ترین سخن را با منطق همراه با لطافت و زیبایی بی نظیر ارائه نموده است در این مورد نیز کلمات بسیار سازنده و راه گشایی بیان فرموده است؛ که مناسب است نمونه ای از آن در اینجا ذکر گردد:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَعَدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: «يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ

ص: ۵۸

۱- ۵۸. مجموعه ورام ۲/۱۱۹.

۲- ۵۹. المحاسن، ۱/۱۱.

۳- ۶۰. سوره كهف، آیه ۲۸.

ثَلَاثَةٌ: الْمَاجِنُ: وَالْأَحْمَقُ وَالْكَذَّابُ أَمَّا الْمَاجِنُ فَيَزِيئُ لَكَ فِعْلُهُ وَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ وَ مُقَارَنَتُهُ جَفَاءً وَ قَسْوَةً وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَ لَا يَرْجِي لِصِرْفِ السُّوءِ عَنكَ وَ لَوْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رُبَّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ

وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنُوكَ مَعَهُ عَيْشٌ يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ كُلَّمَا أَفْنَى أُخِيدُوهُ مَطَّهَا بِأُخْرَى حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدِّقُ وَ يُعْرِى بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انظُرُوا لَأَنْفُسِكُمْ» (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام این سخن را به دلیل اهمیت فوق العاده و تأثیر آن در سرنوشت انسان ها بارها روی منبر می فرمود: سزاوار نیست که مسلمان با سه طایفه رفاقت، دوستی و برادری داشته باشد:

(۱) ماجن

(۲) احمق

(۳) کذاب

آنگاه فرمود: ماجن کسی است که کار (زشت) خود را برای تو زینت می دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی او هرگز تو را در امر آخرت و معاد کمک و یاری نمی کند، رفاقت و دوستی با او جفاست و سبب قساوت قلب می گردد، رفت و آمد او با تو مایه ننگ و عار است.

ص: ۵۹

اما احمق: تو را به خیر و نیکی راهنمایی نمی کند، امید اینکه ضرری از تو دفع کند نیست، گرچه در این باره تلاش و کوشش نیز نماید (اما چون احمق و نادان است نمی داند چه کند) چه بسا می خواهد به تو سودی برساند ولی زیان می رساند، برای چنین کسی مرگ بهتر از زندگی و سکوت بهتر از گفتار، و دوری بهتر از نزدیک بودن است.

اما دروغگو: زندگی با او گوارا نخواهد بود، سخن زندگی تو را برای دیگران می گوید و سخن زندگی دیگران را با تو بازگو می کند، هرگاه رشته سخن او از چیزی تمام شود، رشته دیگری برای سخن باز می کند (پرحرف است) تا جایی که سخن راست هم می گوید (اما چون دروغگو است) سخن وی تصدیق نمی شود، بین مردم دشمنی می اندازد، در سینه ها تخم کینه می کارد. پس از خدا بترسید و مواظب خویش باشید و دقت کنید».

واقعاً اگر کسی در انتخاب دوست و رفیق، سفارشات امیرالمؤمنین علیه السلام را رعایت کند، و این اموری که حضرت فرموده است را، معیاری برای انتخاب دوست بداند و با چنین افرادی رفاقت ننماید، مشکلاتش کم می شود!

اگر این سه گروه نیز ببینند به خاطر این صفات زشت و رذیله ای که دارند کسی آنها را نمی پذیرد و دست دوستی به آنان نمی دهد، یقیناً برای خروج از انزوای خویش مجبور می شوند دست از راه و روش خویش بردارند، و در رفتار خود تجدید نظر نمایند.

اما اگر مردم آنها را با آغوش باز بپذیرند و با آنها دوستی و رفاقت نمایند، به کار زشت خود ادامه می دهند و عده زیادی را مثل خود آلوده نموده و سبب بروز مشکلات برای جامعه می شوند.

حضرت امام صادق علیه السلام برای دوست خوب و شایسته معیارهایی را بیان فرموده است که بسیار ارزشمند و راهگشاست:

۱. در بیانی می فرماید: «لَا يَكُونُ الصَّدَاقَةُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهَا فَانْسِبْ بِهِ إِلَى الصِّدْقِ دَاقَهُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَشَيْءٍ مِنْهَا فَلَا تَنْسِبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ:

فَأُولَئِهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً

وَ الثَّانِي أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَ شَيْنَكَ شَيْنَهُ

وَ الثَّلَاثَةُ أَنْ لَا تَغَيِّرَ عَلَيْكَ وَ لَآيَهُ وَ لَمَالٌ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدِرَتُهُ.

وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يَسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكِيَاتِ» (۱)

«دوستی و صداقت مرز و حدودی دارند که هر کسی همه آنها یا برخی از آنها را داشته باشد دوست است و گرنه اصلاً او را دوست مشمار:

اول: آبروی تو را آبروی خود و عیب تو را عیب خود بدانند.

دوم: زینت و عیب تو را زینت و عیب خویش بدانند.

سوم: منصب و مال، حالت او را نسبت به تو تغییر ندهد

چهارم: هر کمکی از دست او بر می آید از تو دریغ نکند

پنجم: در هنگام گرفتاری ها تو را تنها نگذارد».

واقعاً اگر هر کسی در انتخاب دوست این اموری، که امام صادق علیه السلام ذکر فرموده است را ملاک قرار دهد، بسیاری از مشکلات حل می شود، زیرا اولاً

ص: ۶۱

با هر کسی نمی تواند رفاقت و دوستی کند زیرا دوستی که این ملاک ها و معیارها را داشته باشد کم یاب است ولی اگر یافت شد بسیار پر قیمت و با ارزش است.

ثانیاً کسی که این ملاک ها را دارا باشد، نه تنها برای انسان مشکلی ایجاد نمی کند، بلکه دوستیش مایه سعادت و خوشبختی است.

امام صادق علیه السلام اولین ملاک را همسانی ظاهر و باطن دانسته است. کم هستند افرادی که ظاهر و باطنشان یکی باشد، برخی افراد، ظاهری فریبنده، جذاب دارند، خوش زبان، خوش برخورد و خیرخواه هستند، اما در باطن جز به منافع و سود و زیان خود نمی اندیشند، اگر با کسی طرح دوستی می ریزند، برای استفاده و بهره کشی است، برای رسیدن به اهداف و منافع خودشان است، لذا وقتی به خواسته خود رسیدند، یا متوجه شدند که از این فرد نمی توانند در جهت منافع و خواسته های خود استفاده کنند، او را رها کرده به همه چیز پشت پا می زنند.

دومین ملاک که در بیان امام صادق علیه السلام آمده است، این است که دوست باید کسی باشد که زینت و عیب تو را زینت و عیب خویش بداند.

این هم ملاک بسیار مهم و ارزشمندی است، یعنی دوست باید دوست را وجود دوّم خود بداند، آبروی او را آبروی خود و عیب او را عیب خویش بداند، اگر دوست خود را دارای خانه، مرکب، علم، کمال، آبرو و... دید، به گونه ای شادمان و مسرور گردد که گویا خود دارای همه این امور است و کمترین حسادت در وجود او پیدا نشود و اگر امری در وجود دوست خود دید که موجب کم آبرویی و یا سرشکستگی است، محزون و غمناک گردد و آن

را سرشکستگی خود بدانند و در برابر آن بی تفاوت نباشد، تا چه رسد به اینکه خدای ناکرده در درون خود احساس شادمانی کند.

سومین ملاک اینکه، منصب و مال در او تغییری ایجاد نکند.

این نیز ملاک بسیار خوبی برای شناسایی دوستان واقعی است، زیرا کم هستند افرادی که پست، مقام و ثروت آنها را تغییر ندهد و حالتشان یکسان باقی بماند. و بسیاری از افراد در شرایط عادی اظهار دوستی، رفاقت و علاقه می کنند، اما همینکه به پستی رسیدند و دارای مقام و منصبی شدند، آنچنان دچار تکبر و غرور می شوند که جواب سلام دوستان خود را به سختی می دهند و به دوستان چندین ساله خود توجهی نمی کنند.

اما بعضی از افراد وقتی دستشان از مال دنیا تهی است و دارای مال و ثروتی نیستند با بسیاری از افراد اظهار دوستی و رفاقت می کنند، اما وقتی به مال و ثروت می رسند، خانه شان وسیع، مرکبشان راهوار، لباسشان زیبا می شود، تغییر حالت می دهند، دوستان خود را فراموش می کنند؛ بنابراین اگر کسی پیدا شد که پست و مقام، مال و ثروت تغییری در روحیه و رفتار او ایجاد نکرد، معلوم می شود، شخصی است با ظرفیت و دارای قابلیت که برای دوستی مناسب است.

ملاک چهارم اینکه از هر کمکی که از دستش می آید، دریغ نکند.

هر انسانی در زندگی با اموری مواجه می شود که نیاز به کمک دیگران (کمک فکری، مالی، حیثیتی، مشورتی و...) دارد. امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف می فرماید:

از ملاک ها و حدود دوستی این است که آنچه از دست دوست برمی آید

نسبت به دوست خود کوتاهی نکنند، اگر کمک مالی می خواهد کمک کند، اگر نیاز به کمک فکری دارد او را مساعدت نماید، اگر در جایی باید در مورد او سفارش نماید، دریغ ننماید و...

بالاخره ملاک پنجم اینکه دوست خود را در گرفتاری ها، فقر، بیماری، ورشکستگی، مشکلات اجتماعی، اقتصادی، از دست دادن عزیزان، بلاها و مصیبت های طبیعی رها نکند و در همه این امور همراه و همراز دوست خویش باشد.

اگر کسی همه این ملاک ها پنج گانه را دارا باشد، تمام شرایط دوستی را دارد و می تواند دوستی تمام عیار و ارزشمند باشد، دوستی که نمی شود برای آن قیمت قائل شد، وجود چنین افرادی مثل کبریت احمر است، کم یاب اما بسیار با ارزش و پر قیمت!

۲. در بیان دیگری فرمود: «ال- تَسَمَّ الرَّجُلُ صَدِيقًا سَمَهُ مَعْرُوفَةً حَتَّى تَخْتَبِرَهُ بِثَلَاثٍ: تُغْضِبُهُ فَتَنْظُرُ غَضَبَهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ عِنْدَ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ وَ حَتَّى تُسَافِرَ مَعَهُ» (۱)

«کسی را دوست خود مشمار، مگر اینکه او را به سه چیز مورد آزمایش قرار دهی:

۱. او را به خشم آور، ببین که آیا خشم، او را از حق بیرون می کند و به باطل می کشاند یا خیر؟

۲. با درهم و دینار او را آزمایش کن.

۳. همراه او مسافرت نما».

همانگونه که امام صادق علیه السلام در این حدیث شریف فرموده است، افراد در

ص: ۶۴

این گونه موارد خوب شناخته می شوند. تجربه نیز این مطلب را به اثبات رسانده است که در این امور گوهر باطنی افراد بر ملا می شود.

افرادی که تودار هستند و زود نمی شود آنها را شناخت، در این موارد که امام صادق علیه السلام فرموده است شناخته می شوند و صفات باطنی آنها آشکار می گردد.

الف) خشم و غضب

بسیارند افرادی که در هنگام سرور و شادمانی، حتی در شرایط عادی وضعیت خوبی دارند و با انسان رفیق هستند، احترام می کنند و ادب دارند اما خدا نکند، جایی ناراحت و عصبانی شوند، همه چیز را نادیده گرفته، تمام معادلات و محاسبات را به هم می ریزند و کارهایی که اصلاً انتظار نمی رود را مرتکب می شوند، دشنام می دهند، بهتان می زنند، تهدید می کنند، قهر می کنند، ضرر می زنند، نقشه می کشند، آبرو می برند و...، گویا هیچ سابقه دوستی و رفاقت نداشته اند!

روی همین حساب است که امام صادق علیه السلام می فرماید: چنانچه خواستی کسی را دوست خود بدانی اول او را از این طریق مورد آزمایش قرار ده، اگر او را به خشم آوردی، ببین آیا از گردونه حق خارج می شود یا نه؟ چنانچه در عصبانیت نیز پا را از حق فراتر نگذاشت و حدود را رعایت نمود و زبان خود را کنترل کرد، معلوم می شود بر عقل خود تسلط دارد و شایسته دوستی است و گرنه دوست ارزشمندی نخواهد بود.

ب) درهم و دینار

درهم و دینار، پول و زرق و برق های دنیا، آزمایش دیگری است که

می شود افراد را با آن مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. وقتی پای درهم و دینار به میان می آید، کم هستند افرادی که بتوانند خود را حفظ کنند.

جریانات تاریخی نشان می دهد که بسیاری از افراد که دارای حسن سابقه و شهرت بوده اند، در مقطعی از زندگی خویش در برابر درهم و دینار دچار خود باختگی شده و نتوانستند خود را حفظ کند و دین و آخرت خویش را فدای پول و دنیا کردند، نمونه آن «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در اینجا ذکر می کنیم.

داستان عبرت آموز علی بن ابی حمزه

علی ابن ابی حمزه بطائنی از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام و از شاگردان ابو بصیر بود(۱) و کسی است که بسیاری از معجزات امام موسی بن جعفر علیه السلام و دلائل امامت آن حضرت را نقل کرده است.(۲)

علی بن ابی حمزه سابقه درخشانی داشت و حتی وکیل مالی امام موسی بن جعفر علیه السلام بود اما پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام به دلیل اینکه اموالی از حق امام علیه السلام نزد وی جمع شده بود. او نتوانست از این اموال بگذرد و برای اینکه این اموال را تصاحب کند و به امام بعد از موسی بن جعفر علیه السلام یعنی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام تحویل ندهد قایل شد که امام موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا نرفته است و همان امام مهدی حی است و بعد از او امامی نیست.

مرحوم شیخ طوسی می نویسد: اولین کسانی که این اعتقاد را اظهار داشتند علی ابن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی الرواسی بودند که به سبب طمع در مال، رحلت امام هفتم علیه السلام را انکار کردند

ص: ۶۶

۱- ۶۴. بحار الانوار، ۴۸/۶۵.

۲- ۶۵. همان ۴۹/۵۸.

و پایه گذار «مکتب واقفیه» گردیدند.

در نزد علی ابن ابی حمزه سی هزار دینار، در نزد زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار و نزد عثمان ابن عیسی سی هزار دینار بود که برای اینکه این اموال را به امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام ندهند، منکر امامت آن حضرت شدند. (۱)

حسن ابن علی الوشاء می گوید: روزی امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام در مرو، مرا احضار کردند و فرمودند: امروز علی بن ابی حمزه مرد و الآن او را وارد قبر نمودند، دو فرشته سؤال آمدند و از او در مورد خدا، پیغمبر و امام او پرسیدند و او همه را جواب داد، امّا وقتی از امام بعد از موسی بن جعفرعلیه السلام از او سؤال کردند زبانش به لکنت افتاد و نتوانست جواب دهد! از او پرسیدند: آیا موسی بن جعفر به تو گفته است پس از او امامی نیست؟

آنگاه چنان گرز آتشین بر سر او زدند که قبر او پر از آتش شد، و تا قیامت در آتش شعله ور است.

حسن بن علی الوشاء می گوید: من از نزد امام هشتم علیه السلام بیرون آمدم و تاریخ آن روز را یادداشت کردم، چند روزی نگذشت که نامه ای از طرف کوفیان به مرو رسید که در آن خبر موت علی بن ابی حمزه و به خاک سپاری او نوشته بود، دیدم دقیقاً همان تاریخی است که امام هشتم علیه السلام فرموده بود. (۲)

آری درست به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می فرماید: دوستان خود را در مورد درهم و دینار آزمایش کنید.

ج) مسافرت

مسافرت نیز فرصت خوبی برای شناخت افراد است. در مسافرت اخلاق،

ص: ۶۷

۱- ۶۶. نقل از بحارالانوار ۴۸/۲۵۱.

۲- ۶۷. بحارالانوار، ۴۹/۵۸.

رفتار، مردانگی، وفا، ایثار، رفاقت و... شناخته می شود، این است که اگر انسان با کسی مسافرت نمود، و در مسافرت او را پسندید معلوم می شود انسانی شایسته و سزاور دوستی است.

۳. و در بیانی دیگر فرمود: «إِخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصِيْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَإِلَّا فَأَعْرَبْ ثُمَّ أَعْرَبْ ثُمَّ أَعْرَبْ أَلْمُحَافِظَةُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَالبُرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي العُسْرِ وَ اليُسْرِ» (۱)

«دوستان خود را به دو خصلت بیازمایید، اگر در آنها وجود دارد با آنها دوستی کنید، و گرنه از آنها دوری کنید:

۱. محافظت بر نماز در وقت خود

۲. نیکی کردن به برادران در روزگار سختی و آسایش»

از این حدیث و حدیث قبل استفاده می شود که نباید بدون امتحان کسی را به عنوان دوست انتخاب کرد. انسان یک لباس می خواهد بخرد، اندازه آن، تنگ و گشاد بودن آن و جنس پارچه آن را امتحان می کند، ماشین می خرد امتحان می کند، چگونه یک دوست که یک عمر با انسان است بدون آزمایش انتخاب می کند؟

بسیاری از جوانان امروز قربانی دوستان ناسالم هستند، اعتیادها، آلودگی های اخلاقی همه از طریق دوستان ناسالم به انسان منتقل می شود، جوان پاک است هر کس دست دوستی دراز کرد، دستش را می فشارد. در صورتی که این درست نیست.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست

پس به هر دستی نباید داد دست طبق این حدیث امام صادق علیه السلام دوستان را باید به دو خصلت امتحان کرد:

ص: ۶۸

ارتباط با خدا، نماز اول وقت است، آنهم محافظت بر نماز، نه خواندن نماز. بعضی، آداب نماز را حفظ می کنند یعنی در وقت می خوانند، رکوع، سجود، قرائت، حضور قلب و... همه را رعایت می کنند، محافظت همه اینها را شامل می شود.

بعضی نمازشان از نظر ظاهر، شکسته است، نه رکوع، نه سجود و نه قرائت صحیحی و... بعضی نمازشان درست است، اما باطن ندارد، حضور قلب نیست و فکر همه جا غیر از نماز است.

اینکه حضرت فرمود: دوستان را به این نماز امتحان کنید برای این است که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛ (۱) «نماز از فحشاء و منکر نهی می کند». دوستی که به نماز اهمیت می دهد؛ دروغ نمی گوید، خیانت نمی کند، عهد شکن نیست، بی وفایی نمی کند.

در روایات ما نماز به چشمه آب زلالی تشبیه شده است که انسان، شبانه روز، پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد و روح انسان تمیز می شود و کسی شایسته دوستی است که در مکتب نماز تربیت شده باشد. در غیر این صورت سزاوار دوستی نیست، زیرا کسی که وظیفه خود را در برابر خداوند درست انجام ندهد، حق خدا را ادا نکند و حدود تکلیف الهی را رعایت ننماید، قطعاً نسبت به امور دیگر نمی شود به او اعتماد کرد و حق دیگران را رعایت نخواهد نمود.

۲. رابطه با خلق خدا

رابطه با خلق خدا، نیکی و احسان به برادران و دوستان، در سختی

ص: ۶۹

و آسایش است، این نیز شرط بسیار مهمی برای دوستی است، زیرا اولاً کسانی که اهل خدمت به خلق هستند انسان های درستی هستند. ثانیاً کسی که در سختی و دشواری خدمت می کند، نشانه جوانمردی و بزرگواری اوست؛ در شرایط عادی و غیر دشوار، خیلی مهم نیست، مهم این است که کسی در شرایط سخت و بحرانی نیازمندان را فراموش نکند.

جریان جالب از امام خمینی رحمه الله

یکی از نزدیکان امام علیه السلام نقل می کند که روز قبل از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، امام فرموده بودند فردا ساعت ۹ صبح مرا یادآوری کنید تا مقداری پول، برای فلان شخص که مریض است بفرستم. وقتی حاج آقا مصطفی از دنیا رفت، اوضاع تغییر کرد و خانه امام علیه السلام پر از جمعیت شد، علماء، بزرگان، طلاب و مردم برای تسلیت می آمدند. نزدیکان امام با خود می گویند دیگر زمینه نیست که مسئله کمک به آن شخص را یادآوری کنیم.

ناگهان ساعت ۹ و چند دقیقه امام نگاه تندی به یکی از اطرافیان می کنند و می فرمایند: مگر بنا نبود مرا یادآوری کنید و بلند می شوند می روند داخل اطاق و پولی می آورند و می گویند ببر به فلانی که مریض است بده! این شخص می گوید وقتی به منزل آن فرد رفتم و گفتم از بیت آیت الله خمینی آمده ام زن به صورت خود زد و گفت امروز هم خمینی به فکر ماست؟ من وقتی فهمیدم فرزند امام از دنیا رفته است گفتم معلوم نیست دیگر کسی به یاد ما بیفتد و به ما کمکی نماید!!

۴. مسئله دوستی و رفاقت به اندازه ای اهمیت دارد که نه تنها باید از دوستانی که انسان را از راه خدا باز می دارند و در دین، اعتقادات و اخلاق

انسان خلل وارد می کنند پرهیز نمود، بلکه حتی اگر دوستی آسیب رسان نیست و امّا نفعی نیز در امور دینی به انسان نمی رساند، باز لازم است از دوستی با او پرهیز کرد و او را به عنوان دوست و رفیق اختیار نکرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنْظُرُ إِلَى مَنْ لَا يُفِيدُكَ مَنْفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي صِيحْبَتِهِ فَإِنَّ كُلَّ مَا سَوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُضْمَحَلٌّ وَخَيْمٌ عَاقِبَتُهُ» (۱)

«عاقلانہ بنگر! به کسی که در دینت به تو سودی نمی رساند اعتماد مکن و در دوستی او رغبت نشان نده، زیرا هر چه غیر از خدای تبارک و تعالی باشد، نابود می شود و عاقبت خوشی نخواهد داشت».

مطابق این حدیث شریف باید با کسانی دوستی نمود که نه تنها آسیبی به دین و اعتقادات انسان نمی رسانند، بلکه موجب تقویت پایه های دینی و بنیه های اعتقادی انسان می باشند.

ارزش دوستان صالح و شایسته

داشتن دوست صالح و خوب نعمتی بزرگ؛ بلکه باید گفت عنایت و لطف خداوند است که نصیب انسان می شود و اگر خداوند سعادت، کمال و خیر انسانی را بخواهد، اسباب و ابزار سعادت را نیز در اختیار او می گذارد و درهای سعادت را به روی او می گشاید. بهترین ابزار سعادت، دوست شایسته ای است که خداوند نصیب انسان می گرداند، دوستی که بال پرواز برای انسان می شود، تا او را به قلّه کمال و سعادت پرواز دهد.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرٌ رَزَقَهُ خَلِيلًا صَالِحًا إِنَّ ي

ص: ۷۱

«کسی که خداوند خیر و صلاحش را بخواهد، دوست شایسته ای را روزی و نصیب او می کند، تا اگر (مسائل اعتقادی، معنوی، کيفر و پاداش، حلال و حرام بهشت و جهنم، اخلاق و آداب و...) را فراموش کرد، به یاد او آورد و به او تذکر دهد و اگر به آنها توجه داشت، برای انجام آن او را کمک و یاری کند». یقیناً چنین دوستانی برای انسان نعمت بزرگی هستند و موجب سعادت دنیا و آخرت انسان می شوند و انسان را به کارهای نیک و حسنات تشویق می نمایند، در نتیجه انسان را سزاور بهشت می گراندند.

روی این جهت است که پیشوایان ما تشویق به انتخاب چنین دوستانی نموده و آن را سبب ترقی و تعالی دانسته اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ آخَى أَخًا فِي اللَّهِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ لَا يَنَالُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ» (۲)

«کسی که برای خدا با برادر مؤمن خود دوستی و رفاقت کند، خداوند درجه بالایی در بهشت برای او قرار می دهد که با هیچ عملی به آن درجه و مقام نمی رسد».

آیا داشتن چنین دوست و رفیقی برای انسان بهتر است یا آن دوستی که انسان را به پرتگاه سقوط و جهنم می کشاند؟ و کمالات انسان را از انسان می گیرد، اخلاق انسان را فاسد نموده بین انسان و معنویات جدایی می افکند و انسان را در جامعه منفور می سازد؟ و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَرْءُ

ص: ۷۲

۱- ۷۱. محجه البيضاء، ۳/۲۸۵.

۲- ۷۲. محجه البيضاء، ۳/۲۸۶.

علی دین خلیله فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» (۱)

«انسان بر دین، روش و طریق دوست خود می باشد، پس هر یک از شما باید دقت کند و ببیند چه کسی را دوست و رفیق خود قرار می دهد».

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز از حضرت عیسی علیه السلام روایت می کند که فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُغْدِي وَ قَرِينَ الشُّؤْمِ يُرْدِي فَانظُرْ مَنْ تَقَارَنُ» (۲)

«بدون شک رفیق شر و ناباب از حدود خود تجاوز می کند و آزار می رساند و همنشین بد آدمی را به هلاکت می کشاند و از حیثیت و آبروی انسان می کاهد پس بنگر! با چه کسی همنشین و رفیق می شوی و به عنوان دوست انتخاب می کنی».

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرمایند: «جَمْعُ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كَثْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادِقَةِ الْأَخْيَارِ وَجَمْعِ الشَّرِّ فِي الْبِإِذَاعِهِ وَمُواخَاةِ الْأَشْرَارِ» (۳)

«تمام خیر و خوبی در دو چیز جمع است:

۱. حفظ و نگه داری اسرار

۲. داشتن دوست خوب

و همه شر و بدی ها در دو چیز جمع است:

۱. فاش نمودن اسرار

۲. داشتن دوستان ناباب»

حضرت امام سجاده علیه السلام فرمود: «مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ» (۴)

ص: ۷۳

۱- ۷۳. امالی شیخ طوسی، ۵۱۸؛ بحار الانوار، ۷۱/۱۹۲.

۲- ۷۴. وسائل الشیعه ۱۲/۲۳، اصول کافی ۲/۶۴۰.

۳- ۷۵. مستدرک ۸/۳۲۸، بحار الانوار ۷۱/۱۷۶.

۴- ۷۶. تحف العقول، ص ۲۸۳.

«نشست ها و جلسات افراد صالح دعوت به سوی ساختاری سالم است».

شبی در محفلی با آه و سوزی

شنیدستم که مرد پاره دوزی

چنین می گفت با پیر عجوزی

گلی خوش بوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

گرفتم آن گل و کردم خمیری

خمیری نرم و تازه چون حریری

معطر بود و خوب و دلپذیری

به او گفتم که مشکي يا عیبری؟

که از بوی دلاویز تو مستم

همه گل های عالم آزمودم

ندیدم چون تو و عبرت نمودم

چو گل بشنفت این گفت و شنودم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

و لیکن مدتی با گل نشستم

گل اندر زیر خود گسترده پر کرد

مرا با همنشینی مفتخر کرد

چو عمرم مدتی با گل گذر کرد

کمال همنشین در من اثر کرد

و گرنه من همان خاکم که هستم (۱)

ص: ۷۴

۱- ۷۷. دیوان ملک الشعراء بهار.

توضیح

مسئله دیگری که در باب دوستی مطرح است و به دوستی ها ارزش می دهد، این است که دوستی ها برای خدا باشد، یکدیگر را برای خدا دوست بداریم، در دوستی ها قصد و هدفی غیر از خدا در کار نباشد، اگر دوستی ها برای خدا باشد، علاوه بر بهره هایی که انسان از این دوستی می برد، مشمول اجر و ثواب و پاداش الهی نیز می شود و در حقیقت این نوع دوستی، رنگ عبادت به خود می گیرد، زیرا هر کاری که انسان برای خدا انجام دهد، و نیت و قصدش خدا باشد، خداوند به او پاداش می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَرَاوَرُونَ مِنِّي مِنْ أَجْلِي وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَنَاصَرُونَ مِنِّي مِنْ أَجْلِي وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَحَابُّونَ مِنِّي مِنْ أَجْلِي وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَبَادَلُونَ مِنِّي مِنْ أَجْلِي» (۱)

«خداوند تبارک و تعالی می فرماید: محبت من سزاوار کسانی است که به

ص: ۷۵

خاطر من یکدیگر را دیدار می کنند محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را یاری می دهند. محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را دوست می دارند. محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می کنند».

همانگونه که در همه امور باید خدا محوری حاکم باشد و کارها برای خدا انجام شود، در دوستی ها و رفاقت ها، رفت و آمدها و نشست و برخاست ها نیز باید خدا محوری ملاک باشد. افراد برای خدا به هم علاقه مند باشند، رفت و آمد کنند، به یکدیگر کمک کنند و... نه اینکه همه چیز غیر از خداوند مطرح باشد.

رسول خدا فرمود: «يُنْصَبُ لِطَائِفِهِ مِنَ النَّاسِ كَراسِي حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ يَفْزَعُ النَّاسُ وَلَا يَفْزَعُونَ وَ يَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ فَقِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ هُمُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ» (۱)

«روز قیامت برای گروهی از مردم تخت هایی در اطراف عرش نهاده می شود، چهره این گروه مثل ماه شب چهارده می درخشد، هنگامی که مردم در هراس و ناله اند، آنان ترس و هراسی ندارند، هنگامی که مردم در خوف و وحشتند، اینان خوفی ندارند، اینان اولیاء خدا هستند که نه ترسی دارند و نه حزن و اندوهی!

گفتند: یا رسول الله اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که برای خدا و در راه خدا رفاقت و دوستی می کنند».

ص: ۷۶

طبیعی است که دوستان در امور زندگی کمک یکدیگرند، بنابراین اگر دوستی بر اساس شرّ و فساد باشد، شریک جرم یکدیگرند و اگر بر اساس خیر و صلاح باشد در پاداش یکدیگر شریک می باشند.

روز قیامت دوستی ها که در مسیر گناه و فساد یا زرق و برق دنیاست تبدیل به عداوت و دشمنی می شود! چرا که هر کدام از آنها دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می شمارد: تو بودی که این راه را به من نشان دادی، و مرا به آن تشویق کردی، تو بودی که دست مرا گرفتی و به سوی گناه بردی! هر کدام از آنها به دیگری چنین می گوید، درست مثل مجرمانی که تا در حال جرم و جنایت هستند با هم رفیق هستند و هر کدام به کار خود افتخار می کند، اما وقتی به دام افتادند یکدیگر را مقصر دانسته و ملامت می کنند و گناه را به گردن دیگری می اندازند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَلَا كُلُّ خُلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)

«آگاه باشید! هر دوستی ای که در دنیا برای غیر خدای عزوجل باشد، در روز قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می شود».

اما هنگامی که دوستی ها برای خدا و به خاطر خدا باشد، هم در دنیا سبب کمال و سعادت است و هم در آخرت موجب اجر و پاداش بزرگ الهی می گردد، چرا که این نوع دوستی بر محور ارزش های جاودانه دور می زند و نتایج پر بار آن در سرای آخرت آشکار می شود.

ص: ۷۷

قرآن کریم می فرماید: «أَلَّا خِلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۱)

«دوستان در آن روز دشمن یکدیگر هستند، مگر پرهیزکاران».

پرهیزکاران که در دوستی هایشان رضایت خدا مطرح است و برای خدا، افراد صالح، پرهیزکار و بندگان شایسته خدا را دوست می دارند، هم در دنیا از دوستی با آنها در راه سعادت و کمال خود بهرمنند می شوند و هم در آخرت در پاداش آنها شریک می باشند.

شرکت با شهیدان کربلا

عطیه عوفی می گوید: وقتی با جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام رفتیم، جابر پس از زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام و قبور یاران و اصحاب آن حضرت، خطاب به آنان چنین گفت: به آن خدایی که محمدصلی الله علیه وآله را به حق مبعوث کرد، ما در آنچه شما در آن وارد شدید شریک می باشیم!

عطیه می گوید: چگونه ما با آنان شریک هستیم، در حالی که بیابانی را طی نکردیم، بر قلّه و تپه ای بالا نرفتیم، شمشیری نزدیم، در حالی که این گروه بین سر و بدنشان جدایی افتاد و فرزندانشان یتیم شدند، همراهانشان بی سرپرست شدند؟!

جابر گفت: ای عطیه! من از دوستم رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: هر کس گروهی را دوست بدارد با آنان محشور می شود و هر کس عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آنان شریک خواهد بود.

به خدا سوگند تیت من و یارانم همان راهی است که حسین و یاران حسین بر آن بودند و پیمودند، پس ما با آنها شریک هستیم. (۲)

ص: ۷۸

۱- ۸۱. سوره زخرف، آیه ۶۷.

۲- ۸۲. بحارالانوار، ۶۵/۱۳۰.

همان گونه که جابر به خاطر رضایت نسبت به جهاد و مبارزه امام حسین علیه السلام و یارانش، خود را در ثواب شهادت آنها شریک می داند، کسانی که به کار بنی امیه و قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز رضایت داشته باشند، در ظلم و جنایت آنها شریکند.

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: نظر مبارک شما در مورد حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است چیست که فرموده: زمانی که قائم (عج) قیام کند، فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان خواهد کشت؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: همینطور است.

عرض کردم: پس معنی این آیه شریفه قرآن چه می شود «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؟» (۱)

«هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید»

«امام رضا علیه السلام فرمودند: تمام گفتار خداوند درست است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس از کاری راضی باشد، مثل کسی است که آن را انجام داده و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب و از این قتل راضی باشد نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود. قائم وقتی قیام می کند، نسل بنی امیه را به خاطر رضایتشان از کردار پدران خود، خواهد کشت» (۲)

ص: ۷۹

۱- ۸۳. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۲- ۸۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱/۲۳۷.

اشاره

مؤمنان هنگامی که باهم دوست و رفیق می شوند باید نسبت به یکدیگر اموری را رعایت نمایند، این امور در فرهنگ اسلام به عنوان حقوق و وظایف ذکر می شود؛ رعایت این امور گاهی واجب است و اگر مواردی نیز واجب نباشد، رعایت و انجام آنها بسیار مورد تأکید و سفارش است و سبب تحکیم روابط دوستی می شود و نظام جامعه با این امور تبدیل به نظام احسن می شود.

این مکتب مقدّس، اسلام است که به این مسائل توجه لازم نموده و پیروان خود را به رعایت جنبه های اخلاقی، تربیتی و انسانی سفارش نموده است، در هیچ مکتبی مثل مکتب اسلام چنین سفارشات دیده نمی شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ:

يَغْفِرُ زَلَّتَهُ، وَيَرْحَمُ عَثْرَتَهُ، وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، وَيَقِيلُ عَثْرَتَهُ، وَيَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ، وَيَرُدُّ غَيْبَتَهُ، وَيُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، وَيَحْفَظُ خُلَّتَهُ، وَيَرعى ذِمَّتَهُ، وَ يَعُودُ

مَرْضَاتُهُ، وَيَشْهَدُ مِيتَتَهُ، وَيُجِيبُ دَعْوَتَهُ، وَيَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ، وَيُكَافِي صِلَاتَهُ، وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، وَيُحْسِنُ نُصَيْرَتَهُ، وَيَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ، وَيَقْضِي حَاجَتَهُ، وَيَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، وَيَسِيءُ عَطْسَتَهُ، وَيُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، وَيَرُدُّ سَلَامَهُ، وَيُطِيبُ كَلَامَهُ، وَيَبْرِزُ أَنْعَامَهُ، وَيُصَدِّقُ أَقْسَامَهُ، وَيُؤَالِي وَلِيَّتَهُ وَلَا يُعَادِيهِ، وَيَنْصِرُهُ ظَالِمًا وَمَظْلُومًا فَأَمَّا نُصَيْرَتُهُ ظَالِمًا فَيُرُدُّهُ عَن ظُلْمِهِ، وَأَمَّا نُصَيْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى أَخْذِ حَقِّهِ. وَلَا يُسَلِّمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَيَحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيُطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْضَى لَهُ وَعَلَيْهِ» (۱)

«مسلمان بر برادر مسلمان خود سی حق دارد که نسبت به آن بری الذمه نمی شود؛ مگر به ادا آن یا اینکه طرف مقابل او از آن حقوق خود بگذرد و چشم پوشی کند:

۱. لغزش او را گذشت نماید.

۲. بر گریه و اشک او ترحم کند

۳. عیب او را بپوشاند

۴. از خطای او بگذرد

۵. عذر و پوزش او را بپذیرد

۶. از غیبت او جلوگیری نموده و آن را رد کند

۷. همیشه نسبت به او خیر خواه باشد

۸. دوستی او را حفظ کند

ص: ۸۱

۹. عهد و پیمان با او را رعایت کند
۱۰. هنگام بیماری به عیادت او برود
۱۱. پس از مردن در تشییع جنازه او شرکت نماید
۱۲. دعوت او را بپذیرد
۱۳. نیکی و عطای او را تلافی کند
۱۴. هدیه او را قبول کند
۱۵. نعمت او را سپاسگذاری کند
۱۶. به بهترین شکل او را یاری کند
۱۷. با عفت و پاکدامنی، محارم او را حفظ کند
۱۸. حوائج او را برآورده کند
۱۹. او را در رسیدن به خواسته اش همراهی کند
۲۰. به هنگام عطسه برای او دعا کند
۲۱. گمشده اش را برای او پیدا کند
۲۲. سلام او را پاسخ گوید
۲۳. کلام او را دلنشین کند
۲۴. بخشش او را نیکو شمارد
۲۵. سوگند او را تصدیق کند
۲۶. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند
۲۷. چه ظالم باشد چه مظلوم او را یاری کند، یعنی به هنگام ظلم او را از ظلم کردن باز دارد و هنگامی که مظلوم واقع شد، در گرفتن حقش او را یاری کند،

۲۸. او را تسلیم بلا و گرفتاری ننماید

۲۹. آنچه برای خود دوست می دارد برای او هم دوست بدارد

۳۰. آنچه برای خود نمی پسندد برای او هم نپسندد.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر یک از شما چیزی از حقوق برادر دینی خود را وا گذارد، پس در قیامت آن را مطالبه می کند، در نتیجه به نفع صاحب حق و بر علیه او قضاوت و حکم می شود. (۱)

حقوق دوستان در بیان امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام نیز در بیان مفصلی فرمود: «... فَمَا أَعْظَمُ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ: أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَإِذَا أَحْتَجَّتْ فَسَيْلُهُ، وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، لَا تَمَلُّهُ خَيْرًا، وَلَا يَمَلُّهُ لَمَكَ، كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَمَكَ ظَهْرًا، إِذَا غَابَ فَاخْفِظْهُ فِي غَيْبَتِهِ، وَإِذَا شَهِدَ فُزْرَهُ، وَ أَجَلَهُ وَ أَكْرَمَهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ، فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَائِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسَلَّ سَيْخِمَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِنْ ابْتُلِيَ فَأَعْضُدْهُ وَ إِنْ تَمَجَّلَ لَهُ فَأَعِنِّهِ وَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أُمَّ إِنِّي قَطَعْتُ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوِلَايَةِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرْنَا أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ إِثْمًا الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»؛ (۲)

«چه بزرگ و عظیم است حق مسلمان بر برادر مسلمان خویش! آنگاه فرمود: دوست بدار برای برادر مسلمان آنچه را برای خود دوست داری

ص: ۸۳

۱- ۸۶. این حقوق، حقوق مسلمان بر مسلمان است، تا چه رسد، دوستی نسبت دوست خود.

۲- ۸۷. وسائل الشیعه، ۱۲/۲۰۶؛ اصول کافی، ۲/۱۷۰؛ بحار الانوار، ۷۱/۲۴۳.

و هرگاه نیازمند شوی از او درخواست کن، و اگر او از تو درخواست کرد، به او عطا کن.

از هیچ کار خوب و خیری درباره او دل تنگ و خسته مشو، و او هم از هیچ کار خوبی برای تو خسته و ملول نشود. پشتوانه او باش که او پشتوانه تو است. در غیاب او آبرو و شخصیت او را حفظ کن و چون حاضر باشد به دیدار او برو. او را گرمی دار و ارجمندش شمار، تا گذشت او را خواستار شوی اگر به او خیری رسد خدا را سپاس گزار، و اگر گرفتار شود زیر بازوی او را بگیر چون برای او دامی نهادند و سخن چینی کردند به او کمک کن. اگر انسانی به برادر دینی اش اف بگوید دوستی معنوی میان آنان بریده می شود.

و اگر گفت: تو دشمن من هستی یکی از آنها از دایره ایمان خارج می شود و اگر به او بهتان بزندی، ایمان در قلب او نابود می گردد، همان گونه که یخ در آب نابود می گردد».

ص: ۸۴

اشاره

دوستی و رفاقت آداب و شرایطی دارد که اگر دوستان، آنها را رعایت نمایند، در تحکیم روابط دوستی و پایه های رفاقت بسیار مفید است و سبب می شود دوستی ها بنیادین و پایدار شود و اگر رعایت نشود بنیان دوستی متزلزل شده، سبب از بین رفتن آن می گردد.

در اینجا به برخی از این آداب و شرایط تحت عنوان اخلاق دوستی اشاره می کنیم:

۱. تحمل لغزش

یکی از اموری که دوست نسبت به دوست خود باید رعایت کند این است که اگر لغزشی از دوست و همنشین او سرزد، تحمل نماید و زود او را از خود دور نکند. هر کسی در موضع گیری، گفت و شنود، نشست و برخاست، معاشرت و... ممکن است دچار خطا یا لغزش شود. در بسیاری از موارد مثل زندگی مشترک خانوادگی، رفاقت و دوستی باید بسیاری از این لغزش ها را نادیده گرفت و تحمل کرد، چنانچه انسان در برابر هر لغزشی بی تحمل باشد

و عکس العمل نشان دهد، موجب رنجش خاطر می شود و پایه های دوستی را سست و متزلزل می سازد، در نتیجه انسان دوستان خود را از دست می دهد، و کسی که دوستان خود را از دست داد، در برابر دشمن خود تنها می ماند.

علی علیه السلام می فرماید: «إِحْتِمِلْ زَلَّةَ وَلِيِّكَ لَوْ قَتِ وَتُبِهِ عَدُوَّكَ» (۱)

«لغزش دوست خود را تحمل کن و او را برای روز هجوم دشمن نگه دار».

اگر کسی با برخورد هر لغزشی دوستان خود را از خود براند، دوستی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ جَانَبَ الْإِخْوَانَ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدِقَاؤُهُ» (۲)

«هر کسی به خاطر هر لغزشی از دوستان خود کناره گیری کند دوستان او کم خواهند شد».

و در بیانی دیگری فرمود: «مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ زَلَّلَ الصَّدِيقَ مَاتَ وَحِيداً» (۳)

«کسی که لغزش دوستان را تحمل نکند تنها می میرد؛ یعنی کسی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود».

امام صادق علیه السلام در بیانی فرمود: «... وَ مَنْ لَمْ يُؤَاخِ إِلَّا مَنْ لَا عَيْبَ فِيهِ قَلَّ صَدِيقُهُ...» (۴)

«هر کس دنبال دوستی باشد که هیچ عیبی نداشته باشد دوستان او کم خواهند شد».

طبیعی است کسانی که بدون عیب باشند، یا وجود ندارند و یا افراد کم

ص: ۸۶

۱- ۸۸. بحار الانوار، جلد ۷۱/۱۶۶.

۲- ۱۸۹. غرر الحکم، ۴۲۱/۴۲۲.

۳- ۹۰. همان ۴۲۰.

۴- ۹۱. بحار الانوار، ۷۵/۲۷۸.

یاب و نادری هستند و لذا اگر کسی دنبال افرادی باشد که عیبی نداشته باشند، دوست زیادی پیدا نخواهد کرد و طبعاً دوستان او کم می باشند.

۲. نصیحت و خیرخواهی

امر دیگری که دوستان باید نسبت به یکدیگر رعایت نموده و در انجام آن کوتاهی ننمایند، نصیحت و خیرخواهی است.

هر فرد باید کوشش کند دوست خود را به اموری که خیر دنیا و آخرت را در بر دارد، راهنمایی نماید و اگر گرفتار خطا و اشتباه شده است با نصیحت و خیرخواهی وی را به جاده صلاح و سعادت بازگرداند و راه کمال و خوشبختی را به او نشان دهد و موجبات کمال او را فراهم سازد.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ» (۱)

«کسی که دوست و برادر خود را پنهانی موعظه کند، موجبات زینت او را فراهم می سازد و کسی که او را آشکارا نصیحت نماید موجب سرشکستگی وی می شود».

این بیان نورانی بیانگر این است که اصل موعظه و نصیحت، وظیفه و تکلیف است، اما شیوه آن باید رعایت شود، یعنی باید نصیحت پنهانی و غیر علنی باشد تا آبروی شخص خدشه دار نگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ» (۲)

«کسی که ببیند دوست و برادرش بر یک کار ناشایست اقدام می کند و او

ص: ۸۷

۱- ۹۲. بحار الانوار، ۷۱/۱۶۶.

۲- ۹۳. بحار الانوار، ۷۱/۱۹۰.

را از آن باز ندارد، در حالی که بر باز داشتن وی قادر است، در حق وی خیانت نموده است».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصِبُ حُجَّهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ وَ يَمِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ وَ يُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ»^(۱)

«مؤمن آینه مؤمن است، در نبود او برای او خیرخواهی می کند، و در حضور او امر ناشایست را از وی دور می سازد و در جلسات برای او جا باز می کند».

گرچه در این روایت و برخی روایات دیگر سخن از مؤمن است، امّا پیدا است که وقتی مؤمنین چنین حقوقی بر یکدیگر دارند، حقوق دوستان ایشان بر گردن آنها بیشتر است، زیرا علاوه بر حق مؤمن بر مؤمن، حق دوست بر دوست نیز بر عهده آنهاست.

امام صادق علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصِبْ حُجَّهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»^(۲)

«کسی که در پی انجام کاری برای برادر و دوست خود باشد، امّا برای او خیرخواهی نکند، به خدا و رسول او خیانت کرده است».

۳. رعایت ادب و احترام

سومین حقی که دوستان باید نسبت به یکدیگر رعایت نمایند، ادب و احترام است. این مسئله نیز نقش بسیار مؤثری در تحکیم پایه های دوستی و رفاقت دارد، همانگونه که بی ادبی و بی حرمتی نسبت به دوستان آفت بسیار بزرگی برای بیان دوستی و رفاقت است.

ص: ۸۸

۱- ۹۴. مستدرک ۸/۳۲۰.

۲- ۹۵. اصول کافی، ۲/۳۶۲.

بسیاری از افراد به تصور اینکه چون با هم دوست هستند، باید با یکدیگر خودمانی باشد، در این امر کوتاهی می کنند، غافل از اینکه خودمانی بودن و ساقط شدن آداب و شرایط، غیر از رعایت نمودن ادب و احترام است.

گفتار خوب و مؤدبانه، اسم افراد را درست صدا زدن، نگه داشتن احترام در هر جایی، خوب و پسندیده است، مخصوصاً در روابط دوستی و در رفاقت ها.

قرآن کریم می فرماید: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا اللَّاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (۱)

به بند گانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد، چرا که شیطان بوسیله سخنان ناموزون، میان آنها فتنه و فساد می کند، شیطان همیشه دشمن آشکاری برای انسان بوده است».

باید به گونه ای باشیم که ائمه علیهم السلام از ما خواسته اند و برای ما می پسندند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «...فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسِيرُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبٌ جَعْفَرِيٌّ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبٌ جَعْفَرِيٌّ...» (۲)

«وقتی کسی از شما در دین خود باتقوا، در گفتار راستگو و امانت دار باشد و اخلاق نیکو با مردم داشته باشد، می گویند این شخص جعفری است و همین امر موجب شادمانی ما می شود و از طرف وی به من خوشحالی می رسد، و می گویند این ادب جعفر است، اما اگر غیر از این باشد، ننگ و عار او بر ما وارد می شود، زیرا می گویند این ادب جعفر است».

در این مورد پیشوایان ما دستورات بسیار زیبایی داده اند که هر کدام درس

ص: ۸۹

۱- ۹۶. سوره اسراء، آیه ۵۳.

۲- ۹۷. اصول کافی، ۲/۶۳۶.

بسیار سازنده ایست.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «إِذَا أَخَى أَحَدُكُمْ رَجُلًا فَلَيْسَ أَلُهُ عَنِ إِسْرِيهِ وَ أَبِيهِ وَ قَبِيلَتِهِ وَ مَنْزِلِهِ فَهَائِهِ مِنْ وَاجِبِ الْحَقِّ وَ صَافِي الْإِخَاءِ وَ إِلَّا فَهِيَ مَوَدَّةٌ حَمَقَاءُ» (۱)

«هر گاه کسی از شما با کسی دوستی و برادری نمود، از نام وی، پدر، قبیله و نشانی منزل او سؤال کند، زیرا این امر از آداب لازم و از صفای برادری و دوستی است، در غیر این صورت دوستی، دوستی احمقانه است.»

از موارد ادب و احترام برخورد با روی گشاده و با تبسم روبرو شدن است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «مردی آمد نزد رسول خداصلی الله علیه وآله و در خواست موعظه و نصیحتی نمود. حضرت در پاسخ وی فرمود: «أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُتَبَسِّطٍ» (۲)

«با برادران خود با روی گشاده برخورد کن.»

باز از نمونه های ادب و احترام این است که اگر کسی چند روزی دوست خود را ندید، سراغ او را بگیرد و از حال او جويا شود و وی را فراموش نکند.

انس می گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوَانِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ غَائِبًا دَعَا لَهُ وَ إِنْ كَانَ شَاهِدًا زَارَهُ وَ إِنْ كَانَ مَرِيضًا عَادَهُ» (۳)

«شیوه رسول خداصلی الله علیه وآله چنین بود که وقتی سه روز دوستی را نمی دید، از او سراغ می گرفت، اگر مسافر بود برای او دعا می کرد و اگر حضور داشت

ص: ۹۰

۱- ۹۸. کنزالفوائد، ۱/۹۸.

۲- ۹۹. اصول کافی، ۲/۱۰۳.

۳- ۱۰۰. بحارالانوار، ۱۶/۲۳۳.

به دیدار او می شتافت و اگر مریض بود به عیادت او می رفت.»

۴.۱۰۴ اکرام

دوستان علاوه بر اینکه وظیفه دارند نسبت به یکدیگر ادب و احترام کنند، باید دوست خود را نیز مورد اکرام قرار دهند.

اکرام مرحله ای بالاتر از احترام است و بیشتر جنبه عملی دارد. سفارش شده است که مؤمنین هم نسبت به یکدیگر احترام و ادب کنند و هم اکرام و تجلیل نمایند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَأَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»^(۱)

«کسی که برادر و دوستش نزد او بیاید و او وی را اکرام و تجلیلش نماید، خداوند را اکرام و تجلیل نموده است.»

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق به بحث بسیار زیبایی حقوق رفیق و همنشین که می رسد، می فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنَّ تَصَحُّبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنصَافِ وَ تَكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ لَا تَدَعُهُ يَسْبِقُ إِلَى مَكْرَمِهِ فَإِنَّ سَبَقَ كَافَأَتْهُ وَ تَوَدُّهُ كَمَا يُوَدُّكَ وَ تَرْجُوهُ عَمَّا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَ كُنْ عَلَيْهِ رَحِمَةً وَ لَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا»^(۲)

«اما حق رفیق این است که با بزرگواری و انصاف با وی رفتار کنی و همانگونه که او تو را گرامی می دارد، گرامیش داری، و اجازه ندهی وی در اکرام تو سبقت گیرد و اگر سبقت گرفت جبران نمایی. او را دوست بداری،

ص: ۹۱

۱- ۱۰۱. اصول کافی ۲/۲۰۶؛ وسائل الشیعه ۱۶/۳۷۶.

۲- ۱۰۲. الفقیه، ۲/۶۲۳؛ وسائل الشیعه، ۱۵/۱۷۷؛ امالی صدوق، ص ۲۷۳.

همان گونه که او تو را دوست دارد، اگر معصیت می کند، مانع شوی و برای او مایه رحمت باشی نه مایه عذاب».

امام صادق علیه السلام فرمود: «عَظُّمُوا أَصِيَابَكُمْ وَ قَرُّوهُمْ وَ لَا يَتَجَهَّمُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تُضَارُّوْا وَ لَا تُحَاسِدُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (۱)

«دوستان خود را بزرگ شمارید و به آنان احترام نمائید، به یکدیگر احم نکنید، به یکدیگر آسیب نرسانید، نسبت به هم حسد نوزید، از بخل پرهیز کنید و بندگان خالص خدا باشید».

در برخی روایات، بعضی از مصادیق اکرام دوستان ذکر شده است:

رسول خداصلی الله علیه و آله در بیانی فرمود: «مِنْ مَكْرَمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تُحْفَتَهُ وَ أَنْ يُتْحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَ لَا يَتَكَلَّفُ لَهُ شَيْئًا» (۲)

«یکی از مصادیق گرامی داشتن و اکرام انسان بر برادر این است که هدیه و تحفه او را قبول کند و هر چه در نزد خود دارد برای او هدیه ببرد و او را نسبت به چیزی به تکلف و زحمت نیاندازد».

۵. قضای حاجت دوستان

از اموری که لازم است دوستان رعایت نمایند و از آداب دوستی به شمار می آید بر آوردن حاجت است. هر دوستی لازم است تلاش و کوشش کند حاجت دوست خویش را بر آورد، از مشکلات او آگاه شود و در صدد رفع مشکل دوست خویش باشد و اگر گرهی در کار او است، گره گشایی نماید، اگر

ص: ۹۲

۱- ۱۰۳. اصول کافی، ۲/۱۶۵؛ بحار الانوار، ۷۱/۲۵۴.

۲- ۱۰۴. بحار الانوار، ۷۲/۴۵۴.

نیاز به کمک مالی دارد، چنانچه قادر است نیاز او را برطرف سازد؛ این کار علاوه بر اینکه از آداب دوستی است، مایه اجر و ثواب است و سبب پاداش های بزرگ از سوی خداوند تبارک و تعالی می شود.

اساساً در مکتب اسلام برای برآوردن حاجت دیگران بسیار سفارش شده است و این از امتیازات مکتب اسلام است، و نشان دهنده این است که اسلام علاوه بر اینکه دین استدلال و منطق است، دین عاطفه و احساس نیز می باشد و به امور اخلاقی و انسانی نیز اهمیت فراوان قائل است.

امام صادق علیه السلام در بیانی مفصل فرمود: «... وَ مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةَ وَ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يُدْخَلَ قَرَابَتَهُ وَ مَعَارِفَهُ وَ إِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا نُصَابًا...» (۱)

«کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود را برآورده سازد، خداوند عز و جل در قیامت یکصد هزار حاجت از او بر آورده می سازد که اولین آنها بهشت است. یکی دیگر از آنها این است که می تواند نزدیکان و آشنایان و دوستان خود را به بهشت ببرد البته مشروط بر اینکه از دشمنان اهل بیت نباشند».

یعنی قضای حاجت افراد، آنقدر ارزشمند است که خداوند مقام شفاعت را به صاحب آن عنایت می کند، می تواند با شفاعت خویش عده ای را به بهشت ببرد.

انجام حاجت مؤمن یا طواف کعبه؟

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: کسی که خانه

ص: ۹۳

کعبه را طواف نماید خداوند، هزار حسنه برای او می نویسد و هزار سیئه از او محو می کند، هزار درجه او را بالا می برد و هزار درخت برای او غرس می کند و ثواب آزادی هزار برده به او عطا می کند، هنگامی که به صحنه محشر رسید، خداوند هشت در بهشت را بروی او می گشاید و گفته می شود از هر در که خواستی وارد بهشت شو.

اسحاق ابن عمار می گوید: گفتم فدایت شوم آیا همه اینها برای یک طواف است؟ فرمود: آری، اما آیا می خواهی به کاری که ثواب آن بیشتر از این باشد، تو را خبر دهم؟
گفتم: آری.

فرمود: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوَافًا وَ طَوَافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا» (۱)

«کسی که حاجتی را از دوست مؤمن خویش برآورد، خداوند ثواب ده طواف را برای او می نویسد».

رسول خداصلی الله علیه و آله نیز فرمود: «مَنْ قَضَى حَاجَةً لِأَخِيهِ كُنْتُ وَاقِفًا عِنْدَ مِيزَانِهِ فَإِنْ رَجَحَ وَ إِلَّا شَفَعْتُ لَهُ» (۲)

«کسی که حاجتی از برادر و دوست خود را برآورد، من نزد میزان می ایستم اگر میزان اعمال او سنگین بود که هیچ و گرنه او را شفاعت می کنم».

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از رسول خداصلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مَنْ

ص: ۹۴

۱- ۱۰۶. وسائل الشیعه، ۱۳/۳۰۴.

۲- ۱۰۷. مستدرک، ۱۲/۴۰۵.

«کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود برآورده نماید مثل این است که همه روزگار را به عبادت گذرانده باشد».

در حدیث دیگر، این عمل شایسته، در ردیف اعتکاف در مسجد الحرام ذکر شده است. (۲)

آنچه ذکر شد، نمونه ای از روایاتی بود که ارزش و ثواب برآوردن حاجت مؤمن و دوستان و برادران را ذکر می کند. متأسفانه در این روزگار این عمل خدا پسندانه و انسانی در میان مؤمنین مورد توجه قرار نمی گیرد، یعنی، دوستی و عاطفه کم رنگ شده است و این برای یک جامعه اسلامی ناگوار و خطرناک است. البته این هم عواملی دارد که یکی از آنها این است که: برخی از افراد، در برابر قضای حاجتی که از آنها می شود به جای قدردانی و سپاسگذاری، ناسپاسی می کنند و حتی گاهی به تعهدات خود عمل نمی کنند؛ مثلاً برای گرفتن قرض و وام، کسی او را ضمانت می کند، اما وقتی وام را گرفت در پرداخت اقساط آن کوتاهی می کند، یا نمی پردازد تا جایی که گاهی آبروی ضامن را نیز خدشه دار می کند. همین کار موجب می شود تا شخص ضامن، دیگر برای کسی ضمانت نکند و دست از کار خیر بردارد.

بر این اساس آن شخص مانع خیر می شود و مشمول این آیه شریفه قرآن می شود:

«الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلِّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَّنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ...» (۳)

ص: ۹۵

۱- ۱۰۸. وسائل الشیعه، ۱۶/۳۶۱.

۲- ۱۰۹. مستدرک، ۱۲/۴۰۶.

۳- ۱۱۰. سوره ق، آیه ۲۵.

«هر کافر لجوج را در جهنم بیاندازید، کسی که بسیار مانع خیر است، تجاوزگر و دارای شک و تردید است». (حتی دیگران را به تردید می افکند)

این آیه شریفه را چنین تفسیر می کنند: «يَمْنَعُ النَّاسَ عَنِ الْخَيْرِ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِنْفَاقِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ»^(۱)

«کسی که مانع از کار خیر مردم می شود نظیر: ایمان و انفاق و عمل صالح می شود».

کمک به دیگران و قضاء حاجت دوستان تا جایی اهمیت دارد که در آموزه های دینی ما سفارش شده است که نگذارید صاحب حاجت نزد شما حاجت خود را اظهار کند، یعنی اگر خبر از گرفتاری و حاجت او دارید، قبل از آنکه عرض حاجت کند، برای رفع حاجت او اقدام نمایید، زیرا این کار هم به مردانگی نزدیک تر است، و هم ارزش بیشتری دارد و آبروی شخص نیز خدشه دار نمی شود.

علی علیه السلام فرمود: «...لَا يُكَلِّفُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ إِذَا عَرَفَ حَاجَتَهُ...»^(۲)

«دوستان خود را به تکلف و رنج سؤال نیاندازید، هرگاه از نیاز آنها آگاهی یافتید، قبل از آنکه نیاز خود را بیان کند، در صدد رفع نیاز او برآیید».

امام صادق علیه السلام در بیان زیبایی فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَهُوَ مُعْسِرٌ يَسِّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَالَ: وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ: وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ

ص: ۹۶

۱- ۱۱۱. بحار الانوار، ۹/۱۶۵.

۲- ۱۱۲. بحار الانوار، ۷۱/۱۶۵.

«هر مؤمنی که غمی را از مؤمنی که گرفتار است، برطرف سازد، خداوند حوایج دنیا و آخرت او را آسان می کند. کسی که عیبی را از مؤمنی بپوشاند که از آن ترس دارد، خداوند هفتاد عیب دنیا و آخرت او را می پوشاند. خداوند در کمک مؤمن است، مادامی که مؤمن در حال کمک به دوست مؤمن خود باشد، پس، از موعظه ها سودمند گردید و راغب در کار خیر باشید».

حتی از روایات ما استفاده می شود که مؤمنین باید در بر آوردن نیاز برادران ایمانی خویش، از تمام ظرفیت استفاده کنند و از هیچ گونه تلاشی در این راه کوتاهی نکنند.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ وَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى آخِرِهِمْ» (۲)

«هر فردی از شیعیان ما چنانچه کسی از دوستان او از وی کمکی بخواهد، و او تمام تلاش خود را برای کمک به او به کار نگیرد، به خدا و رسول او و مؤمنین خیانت کرده است. ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور شما از مؤمنین چیست؟ فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخر».

و نیز در بیان دیگری فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱- ۱۱۳. اصول کافی، ۲/۳۰۰.

۲- ۱۱۴. اصول کافی، ۲/۳۶۲.

مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُرَقَّهً عَيْنَاهُ مَغْلُوبَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ» (۱)

«هر مؤمنی که از مؤمنی دیگر چیزی را که بدان محتاج است - در حالی که در برآوردن حاجت او قادر باشد - منع کند... خداوند روز قیامت او را بر پا ننگه می دارد، در حالی که صورت او سیاه و چشمان او گریان و دستان او بسته باشد و گفته می شود این شخص به خدا و رسول او خیانت کرده است. سپس امر می شود، او را در آتش اندازند».

این همه سفارش و تأکید نشان دهنده اهمیت کمک به مؤمنین است، برآوردن حاجت مؤمن مخصوصاً دوستان و وظیفه و تکلیف بسیار مهمی است.

ص: ۹۸

اشاره

افرادی که با یکدیگر دوست و رفیق می شوند برای متزلزل نشدن پایه های مستحکم و بنیادین دوستی، باید از یک سری امور پرهیز نمایند، و مراقب باشند که آنها را مرتکب نشوند، تا اساس دوستی آنها هرگز دچار سستی نشود، یا خدای ناکرده دوستی، تبدیل به دشمنی نگردد.

اگر از اموری که ما از آن تعبیر به آفات دوستی می کنیم پرهیز نشود، رابطه دوستی را کم رنگ نموده و گاهی آن را مبدل به دشمنی می کند، گرچه رعایت این امور که ذکر خواهد شد بر هر مسلمانی لازم است و ترک آن با مسلمانی سازگار نیست، ولیکن در روابط دوستانه بیشتر باید رعایت گردد.

۱. خیانت

خیانت گناه بزرگ و زشتی است که در مکتب اسلام بسیار مذمت شده و برای آن آثار شوم و پیامدهای ناگوار و کفرهای بزرگی ذکر شده است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا»^(۱).

«از ما نیست کسی که نسبت به مسلمانی خیانت نماید».

و در بیان دیگری فرمود: «مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ

لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ»^(۲).

«کسی که در خرید و فروش به مسلمانی خیانت کند، روز قیامت با یهودیان محشور می شود، زیرا یهودیان بیشترین خیانت را به مسلمان نمودند».

و نیز فرمود: «الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَنْ اِحْتَجَبَ عَنُ أَخِيهِ، مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ»^(۳).

«مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، ملعون است ملعون است کسی که برادر خود را متهم کند». ملعون است ملعون است کسی که خیرخواه برادر خود نباشد. ملعون است ملعون است کسی که برای برادر مؤمن خود حجاب و مانعی قرار دهد. ملعون است ملعون است کسی که از برادر مؤمن خود غیبت نماید».

گناه خیانت آن قدر مهم است که در روایات ما آمده است، که اگر کسی در دل خود، نیت خیانت داشته باشد (قصد خیانت کند) باز مشمول غضب خداوند است، یعنی خیانت آن قدر زشت و ناپسند است که نباید در فکر انسان هم بیاید.

ص: ۱۰۰

۱- ۱۱۶. الفقیه، ۳/۲۷۳.

۲- ۱۱۷. فقیه، ۴/۱۳.

۳- ۱۱۸. وسائل الشیعه، ۱۲/۲۳۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ بَاتَ وَفِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ» (۱)

«کسی که شب را به صبح برساند، در حالی که در دل، قصد خیانت نسبت به برادر مسلمان خود را داشته باشد، شب تا صبح در خشم و سخط خداست و صبح نیز چنین است تا زمانی که توبه کند».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلُمُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ» (۲)

«مسلمان برادر مسلمان است، چشم اوست، آینه اوست، راهنمای اوست و در حق او خیانت و مکر و ستم نمی کند، به او دروغ نمی گوید و غیب او را نمی نماید».

آنچه ذکر شد نمونه ای از روایاتی بود که پیرامون خیانت به ما رسیده است، نسبت به مسلمان و برادر دینی و ایمانی انسان، حال اگر دو نفر مؤمن و مسلمان با هم دوست و رفیق باشند، اهمیت مسئله دو چندان می شود، یعنی اگر مؤمنین و مسلمین نباید نسبت به هم خیانت کنند، در معاملات و خرید و فروش و وظیفه دارند خیرخواه یکدیگر باشند، وقتی با هم دوست و رفیق باشند، تکلیف و وظیفه آنها نسبت به هم سنگین تر می شود، و مسئولیت آنها فزونی می یابد، زیرا علاوه بر حق مسلمان و مؤمن بر مؤمن، که به گردن یکدیگر دارند، حق برادری و دوستی نیز بر عهده آنهاست.

و لذا اگر در این مورد هم خیانت کنند گناهشان نیز افزون می شود.

خیانت نسبت به دوستان هم اثر تکلیفی دارد و هم اثر وضعی.

ص: ۱۰۱

۱- ۱۱۹. فقیه، ۴/۱۵.

۲- ۱۲۰. بحار الانوار، ۷۱/۲۷۰؛ اصول کافی، ۲/۱۶۶.

اثر تکلیفی آن حرمت است و گناهانی که نمونه آن در روایات فوق ذکر شد؛ اثر وضعی آن متزلزل کردن و از بین بردن روابط دوستانه است، زیرا وقتی دوستی متوجه خیانت دوست خود شود، دیگر او را به عنوان دوست نخواهد پذیرفت، بلکه دوستی تبدیل به دشمنی می شود، زیرا انتظار و توقعی که از او دارد با خیانت ناسازگار و غیر قابل تحمل است.

۲. قبول قول سخن چین

اشاره

سخن چینی یکی از صفات زشت و مذموم است که در آموزه های دینی ما بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. هم آیات شریفه قرآن آن را زشت شمرده و هم روایات معصومین علیهم السلام بشدت آن را مذمت کرده است.

سخن چینی گناه بزرگی است که باعث از هم پاشیدگی نظام خانوادگی، بریدن دوستان از یکدیگر، کینه، عداوت و منشأ فتنه های بزرگ و حتی خونریزی های فراوان می گردد. قرآن کریم در سوره مبارکه قلم پس از آن که رسول خود را به خُلق عظیم، می ستاید، دستور می دهد که از چند گروه پیروی نکند:

«فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أُثِيمٍ عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» (۱)

«از تکذیب کنندگان و دروغگویان اطاعت مکن، آنان دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند. (نرمش توأم با انحراف از مسیر حق)

ص: ۱۰۲

از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است کسی که بسیار مانع کار خیر و عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند.

متجاوز و گناهکار که علاوه بر اینها کینه توز و پر خور و خشن و بدنام است، مبادا به خاطر اینکه صاحب مال و فرزندان است (از او پیروی کنی)»

در این آیات شریفه اطاعت و گوش کردن حرف سخن چینان در ردیف پیروی از تکذیب کنندگان رسالت، پیروی از افراد پست که زیاد قسم می خورند، افرادی که نه تنها کار خیر نمی کنند، بلکه مانع کار خیر دیگران نیز می شوند، قرار گرفته است.

در اینجا مناسب است قبل از آنکه به ذکر برخی از روایاتی که در این مورد وارد شده است بپردازیم، این نکته را یادآور شویم که سخن چینی که از گناهان بزرگ و زشت است، تنها به گفتار و نقل قول افراد برای دیگران به صورت گفتاری خلاصه نمی شود، بلکه شامل حال نامه، اشاره و رموز نیز می شود.

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار چنین می گوید: «إِعْلَمَنَّ أَنَّ النَّمِيمَةَ نَقْلُ قَوْلِ الْغَيْرِ إِلَى الْمَقُولِ فِيهِ كَمَا تَقُولُ تَكَلَّمَ فُلَانٌ فِيكَ بِكَذَا وَ كَذَا سُؤلاً نَقَلَ ذَلِكَ بِالْقَوْلِ أَمْ بِالْكِتَابِ أَمْ بِالْإِشَارَةِ وَالرُّمُوزِ فَإِنَّ تَضَمَّنَ ذَلِكَ نَقْصاً أَوْ عَيْباً فِي الْمَحْكِيِّ عَنْهُ كَانَ ذَلِكَ رَاجِعاً إِلَى الْعَيْبِ أَيْضاً فَجَمَعَ بَيْنَ مَعْصِيَةِ الْعَيْبِ وَ النَّمِيمَةِ...»^(۱)

«بدانکه نَمِی می و سخن چینی نقل قول غیر است، برای کسی که درباره او سخن گفته است، بدینگونه که بگویی؛ فلانی در مورد تو چنین و چنان بدگویی کرده است، این کار را با گفتار یا نوشتار یا اشاره و با رموز انجام

ص: ۱۰۳

دهی. اگر این نقل قول همراه با ذکر نقص یا عیبی در مورد آن شخص باشد. به غیبت نیز بر می گردد و در این صورت سخن چنین در گناه خودش دو گناه را مرتکب می شود هم سخن چینی و هم غیبت».

مرحوم محدث قمی سپس می افزاید: هر کسی در برابر سخن چینی، شش وظیفه دارد:

۱. او را تصدیق و تأیید نکند، زیرا چنین شخصی فاسق است و شهادت او مردود است. خداوند می فرماید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (۱) «اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید (بدون تحقیق نپذیرید)»؛

۲. او را از این کار نهی کند، نصیحت نماید و کار او را تقبیح نماید و زشت شمارد، زیرا خداوند می فرماید: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۲)؛ «امر به معروف و نهی از منکر کنید».

۳. عمل او را زشت شمارد، زیرا او نزد خدا زشت شمرده می شود.

۴. با شنیدن سخن وی نسبت به برادر خود سؤظن پیدا نکند، زیرا خداوند می فرماید: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» (۳)؛ «از سوء ظن پرهیز نمایید»

۵. به خاطر سخن چینی، تجسس و کنجکاوی نکند، زیرا خداوند می فرماید: «وَلَا تَجَسَّسُوا» (۴)؛ «تجسس نکنید».

۶. حرف سخن چینی را جایی نقل نکند، زیرا در این صورت خود وی، سخن چینی و غیبت کننده می شود.

انسان مسلمان به خصوص افرادی که با یکدیگر دوستی و رفاقت دارند،

ص: ۱۰۴

۱- ۱۲۳. سوره حجرات، آیه ۶.

۲- ۱۲۴. سوره لقمان، آیه ۱۷.

۳- ۱۲۵. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۴- ۱۲۶. سوره حجرات، آیه ۱۲.

علاوه بر اینکه باید از سخن چینی به شدت پرهیز نمایند، باید به سخن سخن چینان، و کسانی که با نقل سخن این و آن، که در صدد فتنه هستند، توجه نکنند و آنها را از خود دور نموده و به سخنان آنان گوش ندهند.

سخن چینی بر ضد امام علیه السلام

یکی از عوامل ظلم و اذیت و آزار به اهل بیت علیهم السلام از ناحیه حاکمان ستمگر، از طریق سخن چینی بود، که از ناحیه برخی افراد که حتی گاهی از بستگان نزدیک ائمه علیهم السلام بودند، صورت می گرفت.

این برنامه برای حضرت امام صادق علیه السلام بسیار صورت گرفت که از ناحیه افرادی نسبت به حضرت نزد منصور سخن چینی و سعایت می کردند، و منصور، امام علیه السلام را مورد اذیت و آزار قرار می داد، تا جایی که حضرت مجبور شد، منصور دوانیقی را به این جهت توجه دهد و موعظه نماید.

در بیانی فرمود: «لَا تَقْبَلُ فِي ذِي رَحِمِكَ وَ أَهْلِ الرَّعَايَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارِ فَإِنَّ النَّمَامَ شَاهِدُ زُورٍ وَ شَرِيكُ إِبْلِيسَ فِي الْإِغْرَاءِ بَيْنَ النَّاسِ»^(۱)

«نسبت به خویشان خود و آنها که تحت سرپرستی تو هستند، گفتار کسانی که خدا بهشت را بر آنان حرام کرده و جایگاه آنان را آتش قرار داده است، نپذیر، زیرا سخن چینان در به هم زدن روابط دوستانه افراد، شاهد زور و شریک شیطانند».

در این حدیث علاوه بر نهی از قبول قول سخن چینان به این نکته تصریح شده است که؛ بهشت بر سخن چینان حرام است و جایگاه آنان آتش است.

ص: ۱۰۵

امام صادق علیه السلام سخن چینی را از سحر، بزرگتر شمرده است و می فرماید: «وَإِنَّ مِنْ أَكْبَرِ السِّحْرِ النَّمِيمَةَ يُفَرِّقُ بِهَا بَيْنَ الْمُتَحَابِّينَ وَيُجَلِّبُ الْعَدَاوَةَ عَلَى الْمُتَصَافِينَ وَيُسِفُكَ بِهَا الدِّمَاءَ وَيُهْدِمُ بِهَا الدُّورَ وَيُكْشِفُ بِهَا الشُّتُورَ وَالنَّمَامَ أَشْرُّ مَنْ وَطَى الْأَرْضَ بِقَدَمٍ» (۱)

از بزرگترین جادوها، سخن چینی است، زیرا بین دوستان، جدایی می اندازد، بین رفقا دشمنی ایجاد می کند، سبب خون ریزی ها می شود، خانه ها را ویران می کند و آبروها می برد. سخن چین بدترین کسی است که بر روی زمین راه می رود».

در روایات اسلامی برای گناه سخن چینی، آثار و عذاب هایی ذکر شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «عَذَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِيمَةِ وَالْبُؤْلِ وَعَزَبُ الرَّجُلِ عَنِ أَهْلِهِ» (۲)

«سه چیز است که موجب عذاب قبر می شود:

۱. سخن چینی

۲. پرهیز نکردن از ترشحات بول

۳. کناره گیری مرد از همسر خود».

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «در سفر معراج زنی را دیدم که سر او سرخوگ و بدن او بدن الاغ بود و هزاران نوع بلا بر او مسلط بود. سؤال شد که گناه او چیست؟ گفتند: «نَمَامَةٌ كَذَابَةٌ» (۳)؛ «سخن چین و دروغگو است».

هر انسان غافلی باید بداند که شخص سخن چین، همان گونه که حرف

ص: ۱۰۶

۱- ۱۲۸. مستدرک ۹/۱۵۱.

۲- ۱۲۹. وسائل الشیعه، ۲۰/۲۱۳؛ عیون اخبار الرضا، ۲/۱۰.

۳- ۱۳۰. وسائل الشیعه، ۲۰/۲۱۳.

دیگران را برای او بازگو می کند و از دیگران می گوید، حرف او را نیز برای دیگران می گوید، لذا باید به گفته وی بی توجهی کند، او را تکذیب نماید. مخصوصاً دوستانی که سال ها صداقت و راستی یکدیگر را تجربه کرده اند به حرف این گونه افراد ترتیب اثر ندهند و اصل را بر بی پایه بودن چنین سخنانی قرار دهند.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «مَنْ نَمَّ إِلَيْكَ نَمَّ عَلَيْكَ فَيَبْغِي أَنْ يُبْغِضَ النَّمَّامَ وَلَا يُوثِقُ بِصِدْقَتِهِ وَ كَيْفَ لَا- يُبْغِضُ وَ هُوَ لَا يَنْفَكُ مِنَ الْكُذْبِ وَ الْعُتْبَةِ وَ الْعُدْرِ وَ الْخِيَانَةِ وَ الْغُلِّ وَ الْحَسَدِ وَ النَّفَاقِ وَ الْفَسَادِ بَيْنَ النَّاسِ وَ الْخَدِيعَةِ وَ هُوَ مِمَّنْ سَيِّحِي فِي قَطْعِ مَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ» (۱)

«کسی که نزد تو سخن چینی می کند، بر ضد تو نیز چنین خواهد کرد، پس سزاوار است که سخن چین دشمن داشته شود و به صداقت وی اطمینان نشود. چگونه دشمن به شمار نیاید، کسی که هیچگاه از دروغ، غیبت، مکر، خیانت، حسد، نفاق و فساد بین مردم و خدعه جدا نیست؟ او کسی است که تلاش می کند چیزی که خداوند امر به وصل آن نموده است، قطع کند. (سخن چین رابطه دوستان، خانواده و... را از هم می پاشد)»

در این حدیث شریف امام علیه السلام می فرماید: سخن چینی، یک گناه نیست، بلکه در حقیقت، علاوه بر سخن چینی، دروغ، غیبت، مکر، خیانت، حسد، نفاق، فساد و قطع رحم نیز هست، لذا باید از این گناه بزرگ بشدت پرهیز نمود و نیز از کسی هم که گرفتار این گناه بزرگ است، پرهیز کرد و به سخن وی توجه ننمود.

نمونه ای از مفسده سخن چینی

در اینجا یک نمونه از مفسده سخن چینی را ذکر می کنیم تا زشتی این گناه

ص: ۱۰۷

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار می نویسد: شخصی برده فروش، هنگام فروش برده ای به خریدار گفت: این برده هیچ عیبی ندارد، جز اینکه سخن چینی می کند. مشتری این عیب را بزرگ ندانست و برده را با همان صفت خریداری کرد.

مدّتی با او زندگی کرد، تا اینکه روزی به همسر مولای خود گفت: شوهر تو، تو را دوست ندارد و قصد دارد همسر دیگری برای خود انتخاب کند، اگر می خواهی تو را دوست بدارد و از گرفتن همسر دیگر منصرف شود، باید تیغی برداری و وقتی که او خواب است، قدری از موی پشت گردن او را بزنی و به من بدهی تا با آن سحر کنم، تا تو را دوست بدارد!!

از طرفی به آن مرد نیز گفت: همسر تو دوستی پیدا کرده است و می خواهد تو را به قتل برساند، تا با دوست خود عیش و نوش کند، برای اینکه به گفته من اطمینان کنی، امشب خود را به خواب بزن تا جریان برای تو روشن گردد.

مرد چنین کرد، ناگهان دید زن با تیغ به سراغ او آمده است. گمان کرد واقعاً می خواهد او را بکشد و لذا از جای خود پرید و او را کشت، بستگان آن زن آمدند و آن مرد را به قتل رساندند و کشتاری بین دو قبیله صورت گرفت و مدّتی ادامه پیدا کرد. (۱)

با توجه به آنچه ذکر شد روشن گردید که سخن چینی چه آفتی برای پایداری دوستی است و راه چاره آن این است که به سخن آنان بی توجهی شود.

یکی دیگر از آفت های دوستی و رفاقت، دورویی است، چیزی که در شرع مقدس اسلام بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است.

دورویی یعنی پیش رو یک حالت و برخورد و پشت سر برخورد دیگر داشتن. در ظاهر و پیش رو چرب زبان، متملق و حالت چاپلوسی دارد، اما در باطن یا پشت سر چون شمشیر برنده است. این از صفات زشت و از اموری است که با مسلمانی سازگاری ندارد و در رابطه دوستانه آفت بزرگی است که پایه های دوستی و رفاقت را ویران می سازد.

این صفت، خود نوعی نفاق، بلکه اصل نفاق است، چون نفاق نیز چیزی جز دوچهرگی و دوگانگی ظاهر و باطن نیست.

در روایات معصومین علیهم السلام از این صفت و کسی که آن را دارا باشد، به شدت مذمت شده است:

امام باقر علیه السلام در بیانی فرمود: «بِئْسَ الْعَبْدَ عَبْدٌ يَكُونُ ذَاوَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِى أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ» (۱)

«بد بنده ای است، بنده ای که دو چهره و دارای دو گونه زبان باشد، پیش رو تملق می گوید و چاپلوسی می کند اما پشت سر با غیبت کردن او را می خورد، اگر چیزی به انسان داده شود، حسادت کند و اگر گرفتار شود، او را ذلیل سازد».

امام صادق علیه السلام هم در بیانی فرمود: «مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ

ص: ۱۰۹

«کسی که با دو چهرگی و دو زبانی با مسلمانان برخورد کند، روز قیامت دو زبان، از آتش خواهد داشت».

۴. جدل و مشاجره

از امور دیگری که بر روابط دوستانه، تأثیر می‌گذارد و گرمی دوستی را به سردی می‌کشاند و موجب می‌گردد کم‌کم دوستی جای خود را به دشمنی دهد و محبت تبدیل به کینه و عداوت شود، مشاجره و گفتگوهای نابجا و بی‌مورد است. حتی اگر انسان می‌داند حق با اوست اما ادامه بحث موجب رنجش خاطر طرف مقابل می‌شود، باید از ادامه بحث خودداری نماید.

رسول خداصلی الله علیه و آله در بیان زیبایی به علل برخی از مشکلات جسمی و روحی پرداخته و می‌فرماید:

«مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ سَقَطَتْ مِرْوَتُهُ وَ ذَهَبَتْ كِرَامَتُهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ جِبْرِئِيلُ يَنْهَانِي عَنْ مُلَاحَاةِ الرَّجَالِ كَمَا يَنْهَانِي عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ» (۲)

«کسی که غم و اندوهش زیاد باشد، جسم او دچار بیماری و کسالت می‌شود. کسی که بد اخلاق باشد، خود را به رنج و سختی می‌اندازد. کسی که با مردم به مشاجره و جدال پردازد، جوانمردی او از بین می‌رود و کرامت و احترام او از دست خواهد رفت».

آنگاه فرمود: جبرئیل پیوسته مرا از بگو مگوی خصمانه نهی می‌کرد،

ص: ۱۱۰

۱- ۱۳۴. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- ۱۳۵. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۲۶.

همان گونه که از شراب خواری و بت پرستی نهی می نمود.

در این حدیث شریف علاوه بر اینکه مشاجره را مذمت نموده و آن را سبب از دست دادن کرامت و حرمت دانسته است، آن را در ردیف شراب خواری و بت پرستی ذکر نموده است و این نهایت زشتی این کار را می رساند، زیرا مشاجره سبب ایجاد دشمنی و کینه و عداوت می شود.

امام هادی علیه السلام فرمود: «الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ وَ يُحِلُّ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ وَ أَقَلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمُغَالِبَةُ وَ الْمُغَالِبَةُ أَسُّ أَسْبَابِ الْقَطِيعَةِ» (۱)

«بحث و جدل، دوستی دیرینه را فاسد می سازد و گره های اطمینان و اعتماد را می گشاید و کمترین اثر آن این است که شخص بخواهد برطرف مقابل غلبه کند، که غلبه خواهی، اساس قطع دوستی است.»

۵. حسادت

حسادت نیز یکی دیگر از آفات دوستی است که باید بشدت از آن پرهیز شود و انسان سعی کند صفت زشت حسد در او پیدا نشود و اگر پیدا شد آن را آشکار نسازد و به مرحله عمل نرساند.

حسد، صفت زشت و ناپسندی است که در فرهنگ اسلام، بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. چیزی که زمینه کارهای خلاف و گناهان بزرگ و فتنه های فراوانی بوده و خواهد بود.

اولین قتل نفسی که در این عالم صورت گرفت، توسط قابیل فرزند آدم علیه السلام بود که برادر خود هابیل را کشت و عامل آن، چیزی جز حسادت نبود.

ص: ۱۱۱

این جریان نشان دهنده این است که اگر آتش حسد در دل انسان شعله ور شد، چنان دود آن جلوی چشم انسان را می گیرد که اقدام به برادر کشی می کند.

اگر هیچ دلیلی بر زشتی این صفت جز همین جریان وجود نداشت، کافی بود که ما زشتی آن را درک کنیم.

حسد اگر به بروز و ظهور رسید، به اندازه ای خطر ساز می شود که باید در برابر شر و خطر آن به خدا پناه برد. خداوند نیز به پیامبر خود دستور می دهد که از شر حسودان به خدا پناه ببرید.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (۱)

«بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شر تمام آنچه آفریده و... و از شر هر حسودی هنگامی که حسد ورزد».

در روایات معصومین علیهم السلام نیز آثار و تبعاتی برای حسد ذکر شده که بسیار قابل توجه است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (۲)

«حسد، ایمان انسان را می خورد، همان گونه که آتش هیزم را می خورد».

براساس این روایت، حسد، نه تنها با ایمان سازگار نیست، بلکه ایمان انسان را نابود می سازد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند تبارک و تعالی خطاب به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: «يَا بَنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسِدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنَعْمِي صَادُّ لِقِسْمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي» (۳)

ص: ۱۱۲

۱- ۱۳۷. سوره فلق.

۲- ۱۳۸. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۸۱۲.

۳- ۱۳۹. تفسیر برهان، ج ۵، ص ۸۱۳.

«ای پسر عمران! هرگز نسبت به چیزی که من از باب فضل خویش به مردم داده ام، حسادت نکن و چشم خویش را دنبال نعمت های مردم نینداز، زیرا حسود بر نعمت من خشمگین است و نسبت به تقسیم من در بین بندگان معترض است و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نخواهد بود».

بحث حسد و آثار و تبعات آن بحث بسیار دامنه داری است که در کتاب های مختلف آمده است و حتی کتاب هایی مستقل در این زمینه نوشته شده است آنچه در اینجا ذکر می شود اشاره به نقش حسد در تخریب بنیان دوستی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حَسَدُ الصَّادِقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ» (۱)

«حسادت دوست، از آفت های دوستی است».

۶. سؤظن و بدگمانی

از جمله آفات دوستی، سؤظن و بدگمانی به دوستان است.

سؤظن از صفات زشت و اخلاق ناپسندی است که قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام ما را از آن برحذر داشته اند. مکتب اسلام سفارش نموده است که کار افراد را بر صحت حمل کنیم و جز گمان خیر نسبت به او نداشته باشیم. قرآن کریم در مورد گمان بد می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا

ص: ۱۱۳

كثيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از گمان های زیاد پرهیز نمایید، زیرا برخی گمان ها، گناه است.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام در دستورالعمل هایی که به فرزند خویش امام حسن علیه السلام نوشته است، چنین توصیه فرموده اند: «وَلَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُؤُ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ صَدِيقٍ صَفْحًا...» (۲)

«سؤ ظن بر تو غلبه نکند که در نتیجه آن چیزی بین تو و دوست تو، از رفاقت باقی نمی گذارد.»

۰۷. مزاح و شوخی

از اموری که باز برای دوستی آفت به حساب می آید، مزاح و شوخی های زیاد است. کم نبوده اند دوستان صمیمی که به خاطر بعضی از مزاح ها و شوخی ها رشته دوستیشان، گسسته شده و گاهی هم تبدیل به کینه و عداوت شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «...إِنَّ أَرْدْتَ أَنْ يَصِيءَ فَمَوْلِكَ وَدُّ أَخِيكَ فَلَا تُمَارِحْنَهُ وَلَا تُمَارِيَنَّهُ وَلَا تُبَاهِيَنَّهُ وَلَا تُشَارِنَهُ وَلَا تُطَلِّعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ أَطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا...» (۳)

«اگر می خواهی دوستی تو نسبت به افراد، خالص گردد، با آنها مزاح نکن، ستیزه نداشته باش، فخرفروشی ننما و خصومت نداشته باش، دوست

ص: ۱۱۴

۱- ۱۴۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲- ۱۴۲. مستدرک، ج ۹، ص ۱۴۲.

۳- ۱۴۳. بحارالانوار، ۷۵/۲۹۱.

خویش را بر مسایل پنهانی خویش آگاه نکن مگر بر اموری که اگر دشمن تو نیز نسبت به آن آگاهی پیدا کندن برای تو ضرر نداشته باشد، زیرا دوست تو ممکن است روزی دشمن تو گردد».

ص: ۱۱۵

١. قرآن كريم
٢. كافي، ثقة الاسلام كليني، دار الكتب الاسلاميه
٣. بحار الانوار، علامه مجلسي، موسسه الوفاء بيروت
٤. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، موسسه آل بيت، قم
٥. كنز العمال، المتقى الهندي، موسسه الرساله، بيروت، لبنان
٦. غرر الحكم، عبد الواحد آمدى، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم
٧. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، كتابخانه آيت الله مرعشي، قم
٨. نهج البلاغه، انتشارات دارالهجره، قم
٩. مناقب، ابن شهر آشوب، موسسه انتشارات علامه، قم
١٠. مجموعه ورام، ورام بن ابى فراس، انتشارات مكتبه الفقيه، قم
١١. الارشاد، شيخ مفيد، كنگره مفيد قم، سال انتشار ١٤١٣ هجرى قمرى
١٢. الاختصاص، شيخ مفيد، كنگره مفيد قم، سال انتشار ١٤١٣ هجرى قمرى
١٣. عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق، انتشارات جهان
١٤. مستدرک الوسائل، حاجى نوري، موسسه آل بيت، قم
١٥. عده الداعي، ابن غهو حلي، دارالكتب الاسلامي
١٦. ارشاد القلوب، شيخ ابى محمد الحسن بن محمد الديلمي، انتشارات الشريف الرضى، قم

- ۱۷ . من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين، قم
- ۱۸ . المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، دارالكتب الاسلاميه
- ۱۹ . قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر حميري قمى، انتشارات كتابخانه نينوا، تهران
- ۲۰ . الامالى، شيخ طوسى، انتشارات دارالثقافه، قم
- ۲۱ . تحف العقول، حسن بن شعيه حراتى، انتشارات جامعه مدرسين، قم
- ۲۲ . كنز الفوائد، ابوالفتوح كراچكى، انتشارات دار الذخائر، قم
- ۲۳ . الامالى، شيخ صدوق، انتشارات كتابخانه اسلاميه
- ۲۴ . تفسير نمونه، آيات الله مكارم شيرازى، دارالكتب السلاميه، تهران
- ۲۵ . البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، بنياد بعثت، تهران
- ۲۶ . مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسى، انتشارات ناصر خسرو، تهران
- ۲۷ . محجه البيضاء، ملا محسن فيض كاشانى، دفتر انتشارات اسلامى
- ۲۸ . ديوان اشعار ملك الشعراى بهار
- ۲۹ . صحيفه نور، مؤسسه تنظيم و نشر آثار حضرت امام رحمه الله
- ۳۰ . ميزان الحكمه، محمدى رى شهرى، دار الحديث
- ۳۱ . اولين مقتل سالار شهيدان، سيد على محمد موسى جزايرى، انتشارات بنى الزهراء، قم
- ۳۲ . سفينه البحار، حاج شيخ عباس قمى، دارالاسوه، قم

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

